همراه با سوالات گزینه‌ای

رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام

السلام علیک یا سید الساجدین

گروه تحقیق و تألیف خادم الرضا علیه‌السلام

بسم الله الرحمن الرحیم



قم/خیابان صفائیه (شهدا) / انتهای کوچه بیگدلی
نبش کوی شهید گلدوست / پلاک ۲۸۴
تلفن: ۳۷۷۴۲۱۴۲ / ۳۷۷۳۶۱۶۵ / ۰۲۵
همراه: ۰۹۱۲ ۷۴۶ ۱۲ ۰۵

سرشناسه	: گروه تدوین و تألیف خادم الرضا علیه‌السلام
عنوان و نام پدیدآور	: رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه‌السلام.
مشخصات نشر	: قم: خادم‌الرضا علیه‌السلام، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ٤٨ ص.؛ ۵/۱۴×۲۱ س‌م.
شابک	: ۹۷۸-٦٠٠-٢٠٦-٠٧٧-٨
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: علی بن الحسین علیه‌السلام، امام چهارم، -- حقوق انسانها نسبت به هم
موضوع	: حقوق -- احادیث
رده بندی کنگره	: الف۲۴الف۳ BP۲۴۷/۸/۲۹۳۱
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۶۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۲۵۸۴۸

رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه‌السلام

- **تدوین:** گروه تحقیق و تألیف خادم الرضا علیه‌السلام
- **ناشر:** خادم الرضا علیه‌السلام
- **تیراژ:** ۱۵۰۰۰ جلد
- **مدیریت هنری:** خانه چاپ و گرافیک سحر
- **شابک:** ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۶-۰۷۷-۸
- **نوبت چاپ:** دوم /تابستان ۱۳۹۵
- **قیمت:** ۲۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای انتشارات خادم الرضا علیه‌السلام محفوظ است

مرکز پخش:
ستاد اجرایی طرح توسکا (مجری توزیع سراسری کتاب ایران)
تلفن: ۰۹۱۲۲۵۱۳۶۸۹ــــ۳۷۷۴۲۱۴۲-۳۷۷۳۶۱۶۵-۰۲۵

فهرست

همراه با سوالات گزینه‌ای



رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام

السلام علیک یا سید الساجدین

گروه تحقیق و تألیف خادم الرضا علیه‌السلام

مقدمه

حقوق، مفهومی عام است که شامل مجموعه مقررات، قواعد و اصولی می‌شود که روابط و مناسبات میان ملل مختلف و افراد جامعه را به نحو متقابل تنظیم می‌کند.

نظام حقوقی در مکتب انبیاء علیهم‌السلام به ویژه در اسلام، جامعه را بر اساس کرامت انسانی استوار دانسته و بر مبنای معارف و عقاید صحیح و الهی ترسیم می‌نماید و با نفی ارزش‌های کاذب نژادی و قومی، همه مؤمنین از قبایل، طوایف و نژادهای گوناگون، سفید و سیاه و عرب و عجم را به عنوان جامعه‌ای واحد می‌شناسند و همواره قوانین اسلامی هماهنگ با فطرت آدمی بوده و نیازها و تمایلات انسان را در مسیری معتدل مورد توجه قرار داده است.

از زمان‌های کهن، کتاب‌های اخلاقی و حقوقی فراوانی به چاپ رسیده است ولی کمتر نویسنده و صاحب مکتبی را سراغ داریم که نمونه کامل عمل و نمود عینی گفته‌ها و اندیشه‌های خود باشد، مگر انبیای الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام که به طور یقین امام عارفان و ساجدان، امام زین‌العابدین علیه‌السلام یکی از انسان‌های شاخصی است که حقوق مبتنی بر کرامت انسانی را علماً و عملاً ارائه فرموده است.

پر واضح است که پیروی و اطاعت از مکتب اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تضمین‌کننده خیر دنیا و آخرت خواهد بود از این‌رو با آماده‌سازی و چاپ رساله حقوقی امام سجاد علیه‌السلام بر آن شدیم که جامعه اسلامی ایران را با سلسله حقوقی که آن حضرت در رساله حقوقی خویش بیان نموده بیشتر آشنا نماییم و با تمسک به آن در روز قیامت گرفتار و پاسخگوی حقوق تضییع‌شده خود و دیگران نباشیم ان‌شاءالله.

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از زحمات و راهنمایی‌های ارزشمند جناب آقای دکتر دادمرزی در تدوین این اثر صمیمانه تقدیر و تشکر نماییم.

انتشارات خادم‌الرضا علیه‌السلام

اعْلَمْ رَحِمَکَ اللهُ أَنّ للهِ عَلَيْکَ حُقُوقاً مُحِيطَةً بِکَ فِي كُلّ حَرَكَةٍ تَحَرّكْتَهَا أَوْ سَكَنَةٍ سَكَنْتَهَا أَوْ مَنْزِلَةٍ نَزَلْتَهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلَبْتَهَا وَ آلَةٍ تَصَرّفْتَ بِهَا بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَكْبَرُ حُقُوقِ اللهِ عَلَيْکَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقّهِ الّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرّعَ ثُمّ أَوْجَبَهُ عَلَيْکَ لِنَفْسِکَ مِنْ قَرْنِکَ إِلَى قَدَمِکَ عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِکَ فَجَعَلَ لِبَصَرِکَ عَلَيْکَ حَقّاً وَ لِسَمْعِکَ عَلَيْکَ حَقّاً وَ لِلِسَانِکَ عَلَيْکَ حَقّاً وَ لِيَدِکَ عَلَيْکَ حَقّاً وَ لِرِجْلِکَ عَلَيْکَ حَقّاً وَ لِبَطْنِکَ عَلَيْکَ حَقّاً وَ لِفَرْجِکَ عَلَيْکَ حَقّاً فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السّبْعُ الّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ ثُمّ جَعَلَ عَزّ وَ جَلّ لِأَفْعَالِکَ عَلَيْکَ حُقُوقاً فَجَعَلَ لِصَلَاتِکَ عَلَيْکَ حَقّاً وَ لِصَوْمِکَ عَلَيْکَ حَقّاً وَ لِصَدَقَتِکَ عَلَيْکَ حَقّاً وَ لِهَدْيِکَ عَلَيْکَ حَقّاً وَ لِأَفْعَالِکَ عَلَيْکَ حَقّاً ثُمّ تَخْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْکَ إِلَى غَيْرِکَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْکَ وَ أَوْجَبُهَا عَلَيْکَ حُقُوقُ أَئِمّتِکَ ثُمّ حُقُوقُ رَعِيّتِکَ ثُمّ حُقُوقُ رَحِمِکَ فَهَذِهِ حُقُوقٌ يَتَشَعّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ فَحُقُوقُ أَئِمّتِکَ ثَلَاثَةٌ أَوْجَبُهَا عَلَيْکَ حَقّ سَائِسِکَ بِالسّلْطَانِ ثُمّ سَائِسِکَ بِالْعِلْمِ ثُمّ حَقّ سَائِسِکَ بِالْمِلْکِ وَ كُلّ سَائِسٍ إِمَامٌ وَ حُقُوقُ رَعِيّتِکَ ثَلَاثَةٌ أَوْجَبُهَا عَلَيْکَ حَقّ رَعِيّتِکَ بِالسّلْطَانِ ثُمّ حَقّ رَعِيّتِکَ بِالْعِلْمِ فَإِنّ الْجَاهِلَ رَعِيّةُ الْعَالِمِ وَ حَقّ رَعِيّتِکَ بِالْمِلْکِ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَ مَا مَلَكْتَ مِنَ الْأَيْمَانِ وَ حُقُوقُ رَحِمِکَ كَثِيرَةٌ مُتّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتّصَالِ الرّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ فَأَوْجَبُهَا عَلَيْکَ حَقّ أُمّکَ ثُمّ حَقّ أَبِيکَ ثُمّ حَقّ وُلْدِکَ ثُمّ حَقّ أَخِيکَ ثُمّ الْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ وَ الْأَوّلُ فَالْأَوّلُ ثُمّ حَقّ مَوْلَاکَ الْمُنْعِمِ عَلَيْکَ ثُمّ حَقّ مَوْلَاکَ الْجَارِيَةِ نِعْمَتُکَ عَلَيْهِ ثُمّ حَقّ ذِي الْمَعْرُوفِ لَدَيْکَ ثُمّ حَقّ مُؤَذّنِکَ بِالصّلَاةِ ثُمّ حَقّ إِمَامِکَ فِي صَلَاتِکَ ثُمّ حَقّ جَلِيسِکَ ثُمّ حَقّ جَارِکَ ثُمّ حَقّ صَاحِبِکَ ثُمّ حَقّ شَرِيكِکَ ثُمّ حَقّ مَالِکَ ثُمّ حَقّ غَرِيمِکَ الّذِي تُطَالِبُهُ ثُمّ حَقّ غَرِيمِکَ الّذِي يُطَالِبُکَ ثُمّ حَقّ خَلِيطِکَ ثُمّ حَقّ خَصْمِکَ الْمُدّعِي عَلَيْکَ ثُمّ حَقّ خَصْمِکَ الّذِي تَدّعِي عَلَيْهِ ثُمّ حَقّ مُسْتَشِيرِکَ ثُمّ حَقّ الْمُشِيرِ عَلَيْکَ ثُمّ حَقّ مُسْتَنْصِحِکَ ثُمّ حَقّ النّاصِحِ لَکَ ثُمّ حَقّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْکَ ثُمّ حَقّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْکَ ثُمّ حَقّ سَائِلِکَ ثُمّ حَقّ مَنْ سَأَلْتَهُ ثُمّ حَقّ مَنْ جَرَى لَکَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ مَسَرّةٌ بِذَلِکَ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ عَنْ تَعَمّدٍ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ تَعَمّدٍ مِنْهُ ثُمّ حَقّ أَهْلِ مِلّتِکَ عَامّةً ثُمّ حَقّ أَهْلِ الذّمّةِ ثُمّ الْحُقُوقُ الْجَارِيَةُ بِقَدْرِ عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَ تَصَرّفِ الْأَسْبَابِ فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللهُ عَلَى قَضَاءِ مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِهِ وَ وَفّقَهُ وَ سَدّدَهُ.

بـدان که خـدای عزوجل را بر تـو حق‌های فراوانی اسـت، که تـو را در هر جنبشی یا آرامشی یا حالتی فراگرفته است، یا در هر جایی که در آن فرود آیی، یا در هر عضوی که آن را بگردانی، یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی.

بزرگ‌ترین حقوق خداوند بر تو حقی است که آن ذات مقدس به‌عنوان حق خود رعایت آن را بر تو واجب نموده اسـت؛ حقی که اصل حقوق اسـت و حقوق دیگر از آن منتشـر و جدا می‌شود.

در درجه‌ی دوم، حق خودت بر تو اسـت؛ که این حقوق از فرق سـر تا کف پای تو را شامل می‌شود. پس خداوند متعال بر تو رعایت حق چشم و گوش و زبانت و حق دست‌ها و پاهایت و حق شکم و عورتت را واجب کرده است؛ که این اعضای هفت‌گانه، سبب افعال و اعمال تو هستند و از این اعضا به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به امیال و آرزوهایت استفاده می‌کنی.

سـپس خداوند متعـال از برای افعال و کردار تو نیز بر عهده‌ی تـو حقوقی قرار داد. پس بر گردن تو گذاشـت حق نماز و حق روزه و حق صدقه و حق قربانی را و همچنین سـایر افعال و کارهایی که از تو صادر می‌شود، همه را بر عهده‌ی تو حقوقی است که از طرف خدای متعال قرار داده شده است.

آنگاه حقوقی اسـت که دیگران بر تو دارند؛ از کسانی که دارای حقوق لازم و واجب‌الرعایه بر تو هستند و خداوند آن حقوق و رعایت آن را بر تو واجب کرده است. پس واجب‌ترین آن‌ها؛ حق پیشوایان، بعد حقوق زیردستان و بعد حقوق نزدیکان است.

ایـن حقوقی که ذکر شـد، ریشـه و اصل سـایر حقوق اسـت و تمام حق‌ها بـه این حقوق برمی‌گردد و از آن منتشر می‌شود.

پس حقوق پیشوایانی که خداوند بر عهده‌ی تو گذاشته و رعایت آن را واجب نموده، سه قسم است: حق کسی که پیشوای تو در حکومت است و بعد حق کسی که پیشوای تو در علم اسـت و بعد حق کسـی که پیشوای تو در مُلک است؛ و هر کسـی که تو را از جهتی اداره کند، پیشوای تو به حساب می‌آید.

حقوق رعیت یا کسـانی که به نحوی تحت سرپرسـتی تو قرار دارند نیز سـه قسـم است

کـه خداوند رعایت آن را بر تو واجب کرده اسـت: کسـی که تحت سـیطره و حکومـت تو قرار دارد، بر تو حقی دارد؛ و کسـی که از تـو علم فرامی‌گیرد، بر تو حقی دارد، زیرا جاهل، رعیت عالم اسـت؛ و کسی که تحت تکفل تو قرار دارد، مانند زنی که با او ازدواج کرده‌ای یا کسانی کـه مملوک تو هستند، همه بر تو حقوقی دارند.

اما کسانی رحم تو هستند، پس حقوق آنان زیاد است؛ به‌اندازه‌ی تعداد اقارب و نزدیکان؛ و خداونـد بـر تو واجب کرده اسـت حق مادرت و حق پـدرت و حـق فرزندانـت و حق برادر و خواهـرت و بعد حق سـایر نزدیکانت را؛ پس هر که نزدیک‌تر اسـت، مقدم‌تر اسـت و رعایت حقش در اولویت قرار دارد.

سـپس حق مولا و ولی توسـت که بر تو احسان می‌کند و بعد حـق غلام و نوکرت هست که تو به او احسـان می‌کنی و بعد حق کسـانی که نسبت به تو احسان کرده‌اند و آنگاه حق اذان گوینده برای نماز و نیز حـق کسـی که امام تو در نماز اسـت و بعد حـق کسی که هم‌مجلس یا هم‌نشین توست.

سـپس حق همسـایه و حق رفیق و حق شریک و حق مال اسـت و نیز حق کسی که به او قرض داده‌ای و حق کسـی که از او قرض گرفته‌ای و حق کسـی که با تو معاشرت دارد و حق کسـی که مدعی تو اسـت و حـق کسـی که تو مدعی او هسـتی و حق کسـی که از تو مشـورت می‌خواهد و حق کسی که تو از او مشورت می‌خواهی.

آنگاه حق کسـی اسـت کـه او را راهنمایی کرده‌ای و حق کسـی که تـو را راهنمایی کرده؛ و حق کسـی که بزرگ‌تر اسـت و حق کسـی که کوچک‌تر اسـت؛ و حـق کسـی که چیزی از تو می‌خواهـد و حق کسـی که تو از او چیزی می‌خواهی؛ و حق کسـی که بـدی یا خوبی از او به تو رسـیده اسـت؛ چه از روی عمد یا از روی خطا وجه آن خوبی یا بدی در گفتار یا رفتار باشد؛ سپس حق همه‌ی مسلمان‌ها به‌طور عموم؛ و حق غیرمسلمان‌هایی که در حال جنگ و نبرد با مسلمان‌ها نباشند؛ و بعد حقوق هر حادثه و پیش‌آمدی که پیش می‌آید و اتفاق می‌افتد.

پس خوشا به حال کسی که خداوند او را کمک نماید بر انجام آنچه بر او واجب کرده است از حقوق و رعایت آن و توفیقش دهد و راهنمایی‌اش نماید.

۱ فَأَمّا حَقّ اللهِ الْأَکْبَرُ فَإِنّکَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِکُ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِکَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَکَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيَکَ أَمْرَ الدّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَکَ مَا تُحِبّ مِنْهَا.

۲ وَ أَمّا حَقّ نَفْسِکَ عَلَيْکَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللهِ فَتُؤَدّيَ إِلَى لِسَانِکَ حَقّهُ وَ إِلَى سَمْعِکَ حَقّهُ وَ إِلَى بَصَرِکَ حَقّهُ وَ إِلَى يَدِکَ حَقّهَا وَ إِلَى رِجْلِکَ حَقّهَا وَ إِلَى بَطْنِکَ حَقّهُ وَ إِلَى فَرْجِکَ حَقّهُ وَ تَسْتَعِينَ بِاللهِ عَلَى ذَلِکَ.

ریشه و اصل حقوق

۱. حق خداوند متعال

حق خداوند که بزرگ‌ترین حق است، بر گردن تو آن است که فقط بنده‌ی او باشی و در عبادت و بندگی شرک نورزی؛ پس وقتی‌که چنین بودی و بنده‌ی مخلص او شدی، خداوند نیز بر خود واجب کرده که دنیا و آخرتت را کفایت کند و آنچه را که از دنیا و آخرت دوست می‌داری، برای تو حفظ نماید.

حقوق نفس و اعضا

۲. حق انسان بر خودش

حق تو بر خودت آن است که از تمام قوه و نیروی خدادادی‌ات استفاده کنی و خودت را در مسیر طاعت خداوند قرار دهی؛ پس ادا نمایی حق زبان و گوش و چشم و دست و پایت را، و حق شکم و عورتت را و در ادای این حقوق، از خدا کمک بخواهی و به او اتکا کنی.

۳ وَ أَمّا حَقّ اللّسانِ فَإِكْرامُهُ عَنِ الْخَنا وَ تَعْوِيدُهُ عَلى الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ- وَ إِجْمامُهُ إِلّا لِمَوْضِعِ الْحاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدّينِ وَ الدّنْيا وَ إِعْفاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشّنِعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفائِدَةِ الّتِي لا يُؤْمَنُ ضَرَرُها مَعَ قِلّةِ عائِدَتِها وَ يُعَدّ شاهِدَ الْعَقْلِ وَ الدّلِيلَ عَلَيْهِ وَ تَزَيّنُ الْعاقِلِ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسانِهِ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللّهِ الْعَلِيّ الْعَظِيمِ.

۴ وَ أَمّا حَقّ السّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلّا لِفُوّهَةٍ كَرِيمَةٍ تُحْدِثُ فِي قَلْبِكَ خَيْراً أَوْ تَكْسِبُ خُلُقاً كَرِيماً فَإِنّهُ بابُ الْكَلامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدّي إِلَيْهِ ضُرُوبُ الْمَعانِي عَلى ما فِيها مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللّهِ.

۳. حق زبان

حق زبانت بر تو آن است که از فحشا و منکرات دورش نگه‌داری و به گفتن کلمات خوب و نافع عادتش دهی و وادارش کنی که با ادب و خوب سخن گوید و از زیاد گفتن و بی‌خود چرخیدن در دهان منعش نمایی تا سکوت را رعایت کند؛ مگر در جایی که نیاز به صحبت باشد و نفعی برای دنیا و آخرت داشته باشد. همچنین نباید اجازه دهی سخنی که فایده و نفعی ندارد و نتیجه‌اش جز ضرر و زیان نیست، از دهان تو خارج شود، بعد از آن‌که عقل و نقل بر مضر بودن و بد بودن آن دلالت دارد؛ زیرا که زینت عاقل به عقلش در خوبی گفتار و درست سخن گفتن است.

۴. حق گوش

حق گوش بر تو این است که آن را منزه و پاک کنی از این‌که راهی به‌سوی قلب تو باشد، مگر برای شنیدن مطالب خوب و مفیدی که در قلب تو خیری ایجاد نماید؛ یا آن‌که سبب کسب خلق نیکی شود؛ زیرا گوش دروازه‌ی سخن به‌سوی قلب و موجب انتقال انواع و اقسام معانی به قلب است با تمام خوبی‌ها یا بدی‌هایی که در آن وجود دارد.

۵ وَ أَمّـا حَـقّ بَصَرِکَ فَغَضّهُ عَمّـا لا یَحِلّ لکَ وَ تَـرْکُ ابْتِذالِهِ إلّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصَراً أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْماً فَإِنّ الْبَصَرَ بَابُ الِاعْتِبَارِ.

۶ وَ أَمّـا حَـقّ رِجْلَيْـکَ فَـأَنْ لَا تَمْشِـيَ بِهِمَا إِلَى مَـا لَا يَحِلّ لَـکَ وَ لَا تَجْعَلَهُمَا مَطِيّتَـکَ فِي الطّرِيقِ الْمُسْتَخِفّةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا فَإِنّهَا حَامِلَتُکَ وَ سَالِکَةٌ بِکَ مَسْلَکَ الدّينِ وَ السّبْقِ لَکَ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللّهِ.

۷ وَ أَمّـا حَـقّ يَـدِکَ فَأَنْ لَا تَبْسُـطَهَا إِلَى مَـا لَا يَحِلّ لَکَ فَتَنَالَ بِمَا تَبْسُـطُهَا إِلَيْهِ مِـنَ اللّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْأَجَـلِ وَ مِـنَ النّاسِ بِلِسَـانِ اللّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ وَ لَا تَقْبِضَهَا مِمّا افْتَـرَضَ اللّهُ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ تُوَقّرَهَا بِقَبْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمّا يَحِلّ لَهَا وَ بَسْـطِهَا إِلَى كَثِيرٍ مِمّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ عُقِلَتْ وَ شُـرّفَتْ فِي الْعَاجِلِ وَجَبَ لَهَا حُسْنُ الثّوَابِ فِي الْآجِلِ.

۵. حق چشم

حـق چشـم بر تو این اسـت که برگردانـی آن را از چیزی که خداونـد تو را از دیـدن آن منع کرده اسـت و بی‌جهت به هر طرف و هر چیز نظـر نکنی؛ مگر در جایی که موجب پند و عبرتی باشد یا سبب بصیرت و بیداری گردد و یا علمی از آن استفاده شود، زیرا چشم دروازه‌ی پند و عبرت گرفتن است.

۶. حق پا

حـق پاهایت بر تو آن اسـت کـه از آن به‌عنوان وسـیله‌ای برای رفتن به‌سـوی حرام استفاده نکنی و پا را در راهی که سبب تحقیر و زبونی تو می‌شود، قرار ندهی؛ زیرا این دو پا تو را حمل می‌کنند و در مسیر دین و سبقت گرفتن در کارهای خوب سیر می‌دهند.

۷. حق دست

حق دسـت بر تو آن است که به‌سـوی حرام دراز نشـود، زیرا سـبب عقوبت و عذاب خداونـد در آخرت و ملامت و سـرزنش مردم در دنیا خواهد بود؛ و دسـت‌هایت را منع نکنـی از چیـزی که خداونـد بر آن واجـب کرده اسـت؛ بلکه با اسـتفاده‌ی صحیح و مشـروع، دست‌هایت را از تمام جیزهای که حرام اسـت، دور نگه‌دار و برای به دست آوردن آنچـه مفید اسـت، باز و آزاد بگزار. پس در این صورت اسـت کـه مورد احترام دیگران در دنیا قرار می‌گیری و به پاداش و اجر خداوند در آخرت خواهی رسید.

۸ وَ أَمّا حَق بَطْنِک فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وِعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَا لِكَثِيرٍ وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَ لَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدّ التّقْوِيَةِ إِلَى حَدّ التّهْوِينِ وَ ذَهَابِ الْمُرُوّةِ وَ ضَبْطُهُ إِذَا هَمّ بِالْجُوعِ وَ الظّمَإِ فَإِنّ الشّبَعَ الْمُنْتَهِيَ بِصَاحِبِهِ إِلَى التّخَمِ مَكْسَلَةٌ وَ مَثْبَطَةٌ وَ مَقْطَعَةٌ عَنْ كُلّ بِرٍّ وَ كَرَمٍ وَ إِنّ الرّيّ الْمُنْتَهِيَ بِصَاحِبِهِ إِلَى السّكْرِ مَسْخَفَةٌ وَ مَجْهَلَةٌ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوّةِ.

۹ وَ أَمّا حَقّ فَرْجِک فَحِفْظُهُ مِمّا لَا يَحِلّ لَک وَ الِاسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضّ الْبَصَرِ فَإِنّهُ مِنْ أَعْوَنِ الْأَعْوَانِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ التّهَدّدِ لِنَفْسِک بِاللهِ وَ التّخْوِيفِ لَهَا بِهِ وَ بِاللهِ الْعِصْمَةُ وَ التّأْيِيدُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوّةَ إِلّا بِهِ.

۸. حق شکم

حقی که شکم بر تو دارد، این است که از آن به‌عنوان ظرفی برای جمع شدن حرام - چه کم باشد یا زیاد - استفاده نکن و حتی در خوراکی‌های حلال نیز حد اعتدال را کاملاً رعایت نمایی و برای تقویت از خوراک بهره ببری. هیچ‌گاه به فکر پر کردن شکم خودت تا حلقوم و نادیده گرفتن دیگران نباش و مروت و انصاف را فراموش نکن؛ زیرا نتیجه‌ی پرخوری، تنبلی و کسالت است و تو را از خیر و صلاح و نیکویی و انجام اعمال صالح بازمی‌دارد؛ چنان‌که نتیجه‌ی زیاده‌روی در نوشیدن مایعات نیز جهالت و بی‌عقلی خواهد بود.

۹. حق عورت

حق عورت بر تو این است که آن را از حرام حفظ کنی و برای حفاظت عورت از حرام، چشمت را از حرام برگردان که چشم بسیار کمک‌کننده است. همچنین زیاد به یاد مرگ باش و خودت را تهدید به عذاب خداوند کن و از خدا بترسان و دست نیاز به‌سوی خالق بی‌نیاز بلند نما و از او طلب کمک کن، زیرا حول و قوه‌ای نیست، مگر حول و قوه‌ی خداوند.

ثم حقوق الأفعال

۱۰ فَأَمّا حَقّ الصّلَاةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنّهَا وِفَادَةٌ إِلَی اللهِ وَ أَنّکَ قَائِمٌ بِهَا بَیْنَ یَدَيِ اللهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِکَ کُنْتَ خَلِیقاً أَنْ تَقُومَ فِیهَا مَقَامَ الذّلِیلِ الرّاغِبِ الرّاهِبِ الْخَائِفِ الرّاجِي الْمِسْکِینِ الْمُتَضَرّعِ الْمُعَظّمِ مَنْ قَامَ بَیْنَ یَدَیْهِ بِالسّکُونِ وَ الْإِطْرَاقِ وَ خُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِینِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَ الطّلَبِ إِلَیْهِ فِي فَکَاکِ رَقَبَتِکَ الّتِي أَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُکَ وَ اسْتَهْلَکَتْهَا ذُنُوبُکَ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

حقوق افعال

۱۰. حق نماز

حق نماز؛ پس بدان که آن حضور در محضر خداوند متعال است و تو در برابر خداوند متعال ایستاده‌ای؛ پس وقتی متوجه این نکته شدی، سزاوار برای تو آن است که حاضر شوی در این محضر، مانند عبد ذلیلی که رغبت به تقرب و نزدیک شدن به مولایش را دارد و در حالی‌که از او (به سبب گناهانت) هراس داری، به لطف و کرم او امیدوار باش و با مسکنت و بیچارگی به تضرع و زاری بپرداز و حضور در محضر او را بزرگ بدان. پس با آرامش جسم و جان و توجه کامل، به معبود انس و جان تواضع و اظهار بیچارگی کرده آزادی‌ات را از عذاب و آتش تمنا کن، زیرا گناهان و خطاها تو را در بند کشیده‌اند و به‌سوی هلاکت و نیستی برده‌اند.

۱۱ وَ أَمّا حَقّ الصّوْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللهُ عَلَى لِسَانِکَ وَ سَمْعِکَ وَ بَصَرِکَ وَ فَرْجِکَ وَ بَطْنِکَ لِيَسْتُرَکَ بِهِ مِنَ النّارِ وَ هَکَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الصّوْمُ جُنّةٌ مِنَ النّارِ- فَإِنْ سَکَنَتْ أَطْرَافُکَ فِي حَجَبَتِهَا رَجَوْتَ أَنْ تَکُونَ مَحْجُوباً وَ إِنْ أَنْتَ تَرَکْتَهَا تَضْطَرِبُ فِي حِجَابِهَا وَ تَرْفَعُ جَنَبَاتِ الْحِجَابِ فَتَطّلِعُ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنّظْرَةِ الدّاعِيَةِ لِلشّهْوَةِ وَ الْقُوّةِ الْخَارِجَةِ عَنْ حَدّ التّقِيّةِ لِلّهِ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَخْرِقَ الْحِجَابَ وَ تَخْرُجَ مِنْهُ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللّهِ.

۱۱. حق روزه

حق روزه؛ پس بدان که آن حجابی است که خداوند متعال بین زبان و گوش و چشم و عورت و شکم تو و آتش جهنم آویخته است، تا تو را از آتش و عذاب حفظ نماید؛ چنان‌که از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده است که: «روزه، سپری در برابر آتش جهنم است.» پس اگر اعضا و جوارحت را با این حجاب پوشانیدی، امیدوار باش که از آتش و عذاب نیز در امان خواهی بود. اما اگر اعضایت را مطلق‌العنان و آزاد گذاشتی و از این حجاب بهره نبردی، یا آن را کاملاً رعایت نکردی و از حدی که خدا برای اعضایت تعیین نموده است، با نگاه‌های شهوت‌انگیز و بدون ترس از خداوند و عذاب او، تجاوز کردی؛ پس در این صورت، از پاره شدن حجاب و خروج از آن در امان مباش.

۱۲ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا ذُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَ وَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرّاً أَوْثَقَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً وَ كُنْتَ جَدِيراً أَنْ تَكُونَ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْراً أَعْلَنْتَهُ وَ كَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فِيهَا سِرّاً عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَمْ تَسْتَظْهِرْ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا بِإِشْهَادِ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا كَأَنَّهَا أَوْثَقُ فِي نَفْسِكَ لَا كَأَنَّكَ لَا تَثِقُ بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَتِكَ إِلَيْكَ ثُمَّ لَمْ تَمْتَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا لَكَ فَإِذَا امْتَنَنْتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ بِهَا مِثْلَ تَهْجِينِ حَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْهِ لِأَنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا وَ لَوْ أَرَدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۱۲. حق صدقه

اما حق صدقه؛ پس بدان که آن ذخیره‌ی تو در نزد پروردگار و امانتی از تو نزد خداوند متعال است که نیاز به شاهد ندارد؛ پس وقتی متوجه این جهت شدی، به آنچه مخفیانه و بدون اطلاع دیگران نزد خداوند به امانت می‌گزاری، بیشتر مطمئن باش، تا آنچه را که به‌طور علنی و آشکار است.

بنابراین، سزاوار برای توست هر چیزی را که به‌عنوان امانت نزد خداوند می‌گزاری، به‌صورت مخفیانه باشد و از اعلان آن و اطلاع دیگران خودداری نمایی و فقط بین تو و خدایت باشد؛ و گوش‌ها و چشم‌ها را شاهد امانتت قرار ندهی؛ و تو باید به امانت بدون شاهد و اطلاع دیگران بیشتر مطمئن باشی؛ نه این‌که فکر کنی اگر شاهدی نباشد، او امانت تو را به تو برنمی‌گرداند.

هرگز با دادن صدقه بر کسی منت نگزار، زیرا صدقه از توست، وگرنه خود را مورد توهین و تحقیر خودت قرار داده‌ای؛ برای آن‌که در صورت منت گذاشتن، خودت را از آن اراده نکرده‌ای و اگر این کار را برای خودت انجام می‌دادی، کس دیگری را مورد منت قرار نمی‌دادی.

۱۳ وَ أَمّـا حَـقّ الْهَدْيِ فَـأَنْ تُخْلِصَ بِهـا الْإِرادَةَ إِلَى رَبّـِکَ وَ التّعَرّضَ لِرَحْمَتِـهِ وَ قَبُولِـهِ وَ لَا تُرِيدَ عُيُـونَ النّاظِرِينَ دُونَهُ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِکَ لَـمْ تَكُنْ مُتَكَلّفاً وَ لَا مُتَصَنّعاً وَ كُنْتَ إِنّمَا تَقْصِدُ إِلَى اللهِ وَ اعْلَمْ أَنّ اللهَ يُرَادُ بِالْيَسِيرِ وَ لَا يُرَادُ بِالْعَسِيرِ كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ التّيْسِيرَ وَ لَمْ يُرِدْ بِهِمُ التّعْسِيرَ وَ كَذَلِکَ التّذَلّلُ أَوْلَى بِکَ مِنَ التّدَهْقُنِ لِأَنّ الْكُلْفَةَ وَ الْمَئُونَةَ فِي الْمُتَدَهْقِنِينَ فَأَمّا التّذَلّلُ وَ التّمَسْكُنُ فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَ لَا مَئُونَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنّهُمَا الْخِلْقَةُ وَ هُمَا مَوْجُودَانِ فِي الطّبِيعَةِ وَ لَا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۱۳. حق قربانی

حق قربانی این است که هدیه‌ای برای خدای متعال باشد و رحمت و قبول او را در نظر داشته باشی، نه دیدن و تعریف نمودن دیگران را؛ پس وقتی‌که با این خلوص در نیت، قربانی را انجام دهی، تکلف و زحمتی برای تو نخواهد داشت، زیرا فقط خدا در آن قصد شده است و بس؛ و بدان که خداوند قصد می‌شود با آسان گرفتن و نه با سخت گرفتن بر خود و دیگران؛ چنان‌که خود خداوند نیز بر بندگان خود آسان گرفته و هرگز بر آنان سخت نگرفته است. و سزاوار برای تو در وقت قربان کردن، اظهار تذلل و بیچارگی در پیشگاه خداوند است.

ثم حقوق الأئمة

۱۴ فَأَمّا حَقّ سَائِسِـکَ بِالسّـلْطَانِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنّکَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنّهُ مُبْتَلًى فِیکَ بِمَا جَعَلَهُ اللهُ لَهُ عَلَیْکَ مِنَ السّـلْطَانِ وَ أَنْ تُخْلِصَ لَهُ فِي النّصِیحَةِ وَ أَنْ لَا تُمَاحِکَهُ وَ قَدْ بُسِـطَتْ یَدُهُ عَلَیْکَ فَتَکُونَ سَبَبَ هَلَاکِ نَفْسِکَ وَ هَلَاکِهِ وَ تَذَلّلْ وَ تَلَطّفْ لِإِعْطَائِهِ مِنَ الرّضَا مَا یَکُفّهُ عَنْکَ وَ لَا یُضِرّ بِدِینِکَ وَ تَسْـتَعِینُ عَلَیْهِ فِي ذَلِکَ بِاللهِ وَ لَا تُعَازّهِ وَ لَا تُعَانِدْهُ فَإِنّکَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِکَ عَقَقْتَهُ وَ عَقَقْتَ نَفْسَکَ فَعَرّضْتَهَا لِمَکْرُوهِهِ وَ عَرّضْتَهُ لِلْهَلَکَةِ فِیکَ وَ کُنْتَ خَلِیقاً أَنْ تَکُونَ مُعِیناً لَهُ عَلَى نَفْسِکَ وَ شَرِیکاً لَهُ فِیمَا أَتَى إِلَیْکَ وَ لَا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

حقوق رهبران

۱۴. حق رهبر سیاسی

اما حق کسـی که امور سیاسـی تو را رهبـری می‌کند؛ پس بدان که تو بـرای او فتنه و امتحان هستی و او به سبب سلطه‌ای که بر تو دارد، به این امتحان مبتلا شده است. او را مخلصانـه نصیحـت کن و از در معارضه و مخالفت با او وارد نشـو، زیرا این کار تو سـبب نابودی خودت و او خواهد شـد. بذل و بخشـش او را اگر قبـول آن ضرری به دینت وارد نمی‌کند، بلکه می‌توانی از این بخشش برای امور دینی‌ات استفاده نمایی؛ بدون تکبر و با روی گشاده و تواضع بپذیر.

با او در حکومتش معارضه و سـتیز نـکن، زیرا نتیجه‌ی دشـمنی تو با او قطع رابطه‌ی دوسـتی و ایجـاد کینه و عداوت اسـت؛ و این تو هسـتی که با معارضـه‌ات او را وادار نموده‌ای که به تو ضرر بزند و خودش را به هلاکت و نابودی دچار گرداند، درحالی‌که تو یاور و معین و شریک او حساب می‌شوی در آنچه او نسبت به تو مرتکب شده است.

۱۵ وَ أَمّـا حَقّ سَائِسِـکَ بِالْعِلْـمِ فَالتّعْظِيمُ لَهُ وَ التّوْقِيرُ لِمَجْلِسِـهِ وَ حُسْنُ الِاسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِکَ فِيمَا لَا غِنَى بِکَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْـمِ بِـأَنْ تُفَـرّغَ لَهُ عَقْلَکَ وَ تُحَضّرَهُ فَهْمَـکَ وَ تُزَکّيَ لَهُ قَلْبَکَ وَ تُجَلّيَ لَهُ بَصَـرَکَ بِتَرْکِ اللّذّاتِ وَ نَقْصِ الشّهَوَاتِ وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنّکَ فِيمَا أَلْقَى إِلَيْکَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقِيَکَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَکَ حُسْنُ التّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَ لَا تَخُنْهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَ الْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلّدْتَهَا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۱۵. حق استاد (رهبر علمی)

حق کسـی که تو را تعلیم می‌دهد، بر تو این اسـت که در تعظیم و تکریم و احترام او کوتاهی نکنی و محضر و مجلس او را بزرگ شماری و به نحو احسن به گفتار او در حال درس گوش فرا دهی و با روی باز از گفتارش و درسش استقبال کنی. برای آن‌کـه بتواند در آموزش تو موفق باشـد، تو خود نیز اسـتاد را در این امر کمک نما؛ به این بیان که در حال درس و شـنیدن سخنان استاد، ذهنت را کاملاً آماده کن و دقت داشـته باش و قلب و دلت را برای پذیرش آنچه می‌شـنوی، پاک بگردان و خاطراتت را در آن حال فراموش کرده و به لذایذ و امور شهوانی فکر نکن.

و بـدان که تو از طرف معلم و اسـتاد رسـالت داری که آنچـه را از او می‌آموزی، به غیر خودت منتقل نمایی و باید همان‌طور که شنیده‌ای، به دیگران انتقال دهی و چیزی از آن کم یا به آن اضافه نکنی.

۱۶ وَ أَمَّا حَقّ سَائِسِـکَ بِالْمِلْکِ فَنَحْوُ مِنْ سَائِسِـکَ بِالسّلْطَانِ إِلّا أَنّ هَـذَا یَمْلِـکُ مَا لَا یَمْلِکُـهُ ذَاکَ تَلْزَمُکَ طَاعَتُهُ فِیمَا دَقّ وَ جَلّ مِنْـکَ إِلّا أَنْ تُخْرِجَکَ مِنْ وُجُـوبِ حَـقّ اللهِ وَ یَحُولَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ حَقّهِ وَ حُقُوقِ الْخَلْقِ فَإِذَا قَضَیْتَهُ رَجَعْتَ إِلَی حَقّهِ فَتَشَـاغَلْتَ بِهِ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ.

۱۶. حق مالک

حق کسی که مالک توست، مانند حق کسی است که بر تو حکومت دارد؛ با این تفاوت که مالک چیزی را مالک اسـت که سلطان و حاکم مالک آن نیست. پس بر تو لازم است که مالک را در امور کوچک و بزرگ اطاعت نمایی، تا وقتی‌که اطاعت از او منافات با اطاعت و فرمانبرداری از خدای متعال نداشته باشد و حق خودش را بین تـو و حق خـدا و حقوق دیگر بندگان خدا حائل و پرده نکرده باشـد؛ پس هر وقت که حقوق خدا و دیگر بندگان خدا را ادا نمودی، برگرد و حق مالکت را ادا کن.

ثم حقوق الرعیة

۱۷ فَأَمّـا حُقُـوقُ رَعِیّتِکَ بِالسّـلْطَانِ فَـأَنْ تَعْلَمَ أَنّکَ إِنّمَـا اسْـتَرْعَیْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوّتِکَ عَلَیْهِمْ فَإِنّهُ إِنّمَا أَحَلّهُمْ مَحَلّ الرّعِیّةِ لَکَ ضَعْفُهُمْ وَ ذُلّهُمْ فَمَا أَوْلَی مَنْ کَفَاکَهُ ضَعْفُهُ وَ ذُلّهُ حَتّی صَیّرَهُ لَکَ رَعِیّةً وَ صَیّـرَ حُکْمَـکَ عَلَیْهِ نَافِذاً لَا یَمْتَنِعُ مِنْکَ بِعِزّةٍ وَ لَا قُوّةٍ وَ لَا یَسْـتَنْصِرُ فِیمَـا تَعَاظَمَهُ مِنْکَ إِلّا بِاللّهِ بِالرّحْمَـةِ وَ الْحِیَاطَـةِ وَ الْأَنَـاةِ وَ مَا أَوْلَاکَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاکَ اللّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزّةِ وَ الْقُوّةِ الّتِي قَهَرْتَ بِهَا أَنْ تَکُونَ لِلّهِ شَاکِراً وَ مَنْ شَکَرَ اللّهَ أَعْطَاهُ فِیمَا أَنْعَمَ عَلَیْهِ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللّهِ.

حقوق زیردستان

۱۷. حق رعیت

ای کسی که بر مردم حکومت می‌کنی و زمام امور آن‌ها را به دست گرفته‌ای، بدان که رعیت را بر گردن تو حقوقی است که ملزم به رعایت آن هستی. حکومت تو بر آن‌ها ناشی از قوت تو و ضعف ایشان است؛ پس بهتر آن است که کفایت و رعایت کنی کسی را که ضعف و ناتوانی‌اش، او را رعیت تو ساخته و حکم تو را بر او نافذ گردانیده است، و نمی‌تواند با تو به مخالفت بپردازد و برای استیفای حقش علیه تو قیام نماید و از فرمانت سرپیچی کند، چون قوت و قدرتی ندارد؛ چنان‌که برای رهایی‌اش از تو، نمی‌تواند به کسی اتکا کند، مگر به خداوند متعال.

پس نسبت به رعیت مهربان باش و برای حفاظت جان و مال و ناموس رعیت و حمایت از آنان لحظه‌ای غافل نباش؛ برای آسایش و آرامش آن‌ها تلاش کن و با حلم و بردباری با ایشان برخورد نما و باید بدانی که تو به فضل خداوند و لطف او حکومت را به‌دست آورده‌ای، پس خدا را شکرگزار باش؛ زیرا کسی که شاکر باشد، خداوند نعمت بیشتری به وی عطا می‌کند و قوتی نیست، مگر به قوت خداوند.

۱۸ وَ أَمّا حَقّ رَعِیّتِکَ بِالْعِلْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنّ اللهَ قَدْ جَعَلَکَ لَهُمْ فِیمَا آتَـاکَ مِـنَ الْعِلْمِ وَ وَلّاکَ مِنْ خِزَانَةِ الْحِکْمَةِ فَإِنْ أَحْسَـنْتَ فِیمَـا وَلّاکَ اللهُ مِنْ ذَلِکَ وَ قُمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشّـفِیقِ النّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عَبِیدِهِ الصّابِرِ الْمُحْتَسِـبِ الّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أَخْرَجَ لَهُ مِـنَ الْأَمْـوَالِ الّتِي فِي یَدَیْهِ کُنْتَ رَاشِـداً وَ کُنْتَ لِذَلِکَ آمِلًا مُعْتَقِـداً وَ إِلّا کُنْتَ لَهُ خَائِناً وَ لِخَلْقِهِ ظَالِماً وَ لِسَلَبِهِ وَ عِزّهِ مُتَعَرّضاً.

۱۸. حق متعلم بر استاد یا حق جاهل برعالم

حـق جاهل برعالم یا متعلم بر معلم آن اسـت که بدانـد خداوند متعال او را امـام و راهنمـا قـرار داده به جهت علمی کـه به او عطا کرده و کلیـد خزانه‌ی حکمت را بـه دسـت او داده اسـت؛ پس اگر با آن‌ها که نمی‌دانند، احسـان و نیکـی نمود و از علمـی کـه خداوند به او عطا کرده اسـت، با مهربانی به آن‌هـا آموخت و در نصیحت و راهنمایـی آنـان با صبر و حوصلـه قدم برداشـت؛ و برای نجات جامعـه از جهل و نادانـی، از خزانه‌ی علمی که خدا در اختیار او گذاشـته اسـت، انفاق کـرد؛ این عالم و معلـم، هدایت شـده و هدایتگر اسـت و از روی اعتقاد و ایمـان؛ خدمتکار جامعه‌ی انسانی است. اما اگر از آنچه می‌داند، انفاق نکند و علم خود را از دیگران دریغ بدارد، خیانت‌کار است و نسبت به خلق خداوند ظالم به حساب می‌آید.

۱۹ وَ أَمّا حَقّ رَعِيّتِک بِمِلْکِ النّکَاحِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنّ اللهَ جَعَلَهَا سَكَناً وَ مُسْتَرَاحاً وَ أُنْساً وَ وَاقِيَةً وَ كَذَلِک كُلّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنّ ذَلِک نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ وَ وَجَبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفَقَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقّک عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَ طَاعَتُک بِهَا أَلْزَمَ فِيمَا أَحْبَبْتَ وَ كَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً فَإِنّ لَهَا حَقّ الرّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ وَ مَوْضِعُ السّكُونِ إِلَيْهَا قَضَاءُ اللّذّةِ الّتِي لَا بُدّ مِنْ قَضَائِهَا وَ ذَلِک عَظِيمٌ وَ لَا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۱۹. حق زن بر شوهر

حق کسی که به جهت ازدواج رعیت تو حساب می‌شود، بر تو این است که بدانی خداوند متعال او را آرامش بخشنده و نگه‌دارنده و انیس برای تو قرار داده است؛ پس بر هر دو نفر شما واجب است که قدر این مصاحبت را بدانید و خداوند متعال را به سبب این نعمت شکرگزاری نمایید؛ زیرا این نعمت از ناحیه‌ی اوست و واجب است که با نعمت خداوند به دیده‌ی تکریم و احترام نگاه شود و با مهربانی و لطف و خوشرویی با آن برخورد نمایید.

اگرچه شوهر را بر زن حق بزرگی است و اطاعت زن از شوهرش واجب است، تا وقتی در آن معصیت خداوند نباشد؛ اما زن نیز بر شوهر حقوقی دارد که باید رعایت نماید؛ پس بر شوهر است که با همسر خویش مهربان بوده و با او انیس و همدم باشد؛ زیرا به سبب لذتی که از زندگی با زن خویش می‌برد، بر او واجب است که حق این لذت را ادا کند و این حق بزرگی است.

۲۰ وَ أَمّـا حَـقّ رَعِیّتِکَ بِمِلْـکِ الْیَمِینِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنّـهُ خَلْقُ رَبّکَ وَ لَحْمُـکَ وَ دَمُـکَ وَ أَنّـکَ تَمْلِکُهُ لَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللهِ وَ لَا خَلَقْتَ لَهُ سَـمْعاً وَ لَا بَصَراً وَ لَا أَجْرَیْتَ لَهُ رِزْقاً وَ لَکِنّ اللهَ کَفَاکَ ذَلِکَ ثُمّ سَـخّرَهُ لَکَ وَ ائْتَمَنَکَ عَلَیْهِ وَ اسْـتَوْدَعَکَ إِیّاهُ لِتَحْفَظَهُ فِیهِ وَ تَسِـیرَ فِیهِ بِسِـیرَتِهِ فَتُطْعِمَهُ مِمّا تَأْکُلُ وَ تُلْبِسَـهُ مِمّا تَلْبَسُ وَ لَا تُکَلّفَهُ مَا لَا یُطِیقُ فَإِنْ کَرِهْتَهُ خَرَجْتَ إِلَى اللهِ مِنْهُ وَ اسْتَبْدَلْتَ بِهِ وَ لَمْ تُعَذّبْ خَلْقَ اللهِ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۲۰. حق مملوک (خدمتکار)

حـق مملـوک (غلام و کنیـز) بر تو آن اسـت که بدانـی او مخلوق پـروردگار توسـت و گوشت و خون تو حساب می‌شـود و تو مالک او هستی، نه سازنده‌ی او و نه آفریننده‌ی گوش و چشـم او و نه روزی‌دهنده‌ی او؛ بلکه خداوند تو را امین قرار داده و او را امانتی در نزد تو گذاشته که حفظ و صیانت از او بر عهده‌ی تو است.

پـس همان‌گونـه کـه خداوند با تـو رفتار می‌کند، تـو با او رفتـار کـن؛ از آنچه خودت می‌خوری، به او بخوران و آنچه خودت می‌پوشی، به او بپوشان و او را به چیزی بالاتر از تـوان و قدرتش تکلیف نکن. اگر از او خوشـت نمی‌آید، آزادش کن و یا با اسـتبدال و تبدیـل نمـودن، خودت و او را راحت نمـا؛ و به این دلیل که از او خوشـت نمی‌آید، مخلوق خداوند را مورد آزار و اذیت قرار نده.

و أما حق الرحم

۲۱ فَحَقّ أُمّکَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنّهَا حَمَلَتْکَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَداً وَ أَطْعَمَتْکَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَداً وَ أَنّهَا وَقَتْکَ بِسَمْعِهَا وَ بَصَرِهَا وَ يَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ شَعْرِهَا وَ بَشَرِهَا وَ جَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِکَ فَرِحَةً مُوَابِلَةً مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَکْرُوهُهَا وَ أَلَمُهَا وَ ثِقْلُهَا وَ غَمّهَا حَتّى دَفَعَتْهَا عَنْکَ يَدُ الْقُدْرَةِ وَ أَخْرَجَتْکَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ أَنْ تَشْبَعَ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَکْسُوَکَ وَ تَعْرَى وَ تُرْوِيَکَ وَ تَظْمَأَ وَ تُظِلّکَ وَ تَضْحَى وَ تُنَعّمَکَ بِبُؤْسِهَا وَ تُلَذّذَکَ بِالنّوْمِ بِأَرَقِهَا وَ کَانَ بَطْنُهَا لَکَ وِعَاءً وَ حِجْرُهَا لَکَ حِوَاءً وَ ثَدْيُهَا لَکَ سِقَاءً وَ نَفْسُهَا لَکَ وِقَاءً تُبَاشِرُ حَرّ الدّنْيَا وَ بَرْدَهَا لَکَ وَ دُونَکَ فَتَشْکُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِکَ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلّا بِعَوْنِ اللّهِ وَ تَوْفِيقِهِ.

حقوق ارحام و نزدیکان

۲۱. حق مادر

حق مادر بر تو این است که بدانی او تو را نه ماه حمل کرده است، در صورتی که هیچ‌کس حاضر نیست این‌چنین دیگری را حمل کند و شیره‌ی جانش را به تو خورانده است، چنان‌که هیچ‌کس دیگر حاضر نیست این کار را انجام دهد و با تمام وجود - با گوش، چشم، دست، پا، پوست و جمیع اعضا و جوارحش - تو را حمایت و مواظبت نموده است و این کار را از روی شوق و عشق انجام داده و رنج و درد و غم و گرفتاری دوران بارداری را تحمل کرده است؛ تا وقتی‌که خدای متعال تو را از عالم رحم به عالم خارج انتقال داد. پس این مادر بود که حاضر بود گرسنه بماند و تو سیر باشی؛ برهنه بماند و تو لباس داشته باشی؛ تشنه بماند و تو سیراب باشی؛ در آفتاب بنشیند تا تو در سایه‌ی او آرام استراحت کنی؛ ناراحتی را تحمل کند تا تو در نعمت و آسایش به زندگی ادامه دهی و رشد نمایی و در اثر نوازش او، به خواب راحت و استراحت لذیذ دست یابی.

شکم او خانه‌ی تو و آغوش او گهواره‌ی تو و سینه‌ی او سیراب کننده‌ی تو و خود او حافظ و نگه‌دارنده‌ی تو بود؛ سردی و گرمی دنیا را تحمل می‌کرد، تا تو در آسایش و ناز و نعمت زندگی کنی. پس شکرگزار مادر باش به‌اندازه‌ای که برای تو زحمت کشیده است؛ و نمی‌توانی از او قدردانی کنی، مگر به عنایت و توفیق خداوند متعال.

۲۲ وَ أَمّا حَقّ أَبِيکَ فَتَعْلَمُ أَنّهُ أَصْلُکَ وَ أَنّکَ فَرْعُهُ وَ أَنّکَ لَوْلاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِکَ مِمّا يُعْجِبُکَ فَاعْلَمْ أَنّ أَبَاکَ أَصْلُ النّعْمَةِ عَلَيْکَ فِيهِ وَ احْمَدِ اللّهَ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِکَ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللّهِ.

۲۳ وَ أَمّا حَقّ وَلَدِکَ فَتَعْلَمُ أَنّهُ مِنْکَ وَ مُضَافٌ إِلَيْکَ فِي عَاجِلِ الدّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرّهِ وَ أَنّکَ مَسْئُولٌ عَمّا وُلّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدّلالَةِ عَلَى رَبّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيکَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُثَابٌ عَلَى ذَلِکَ وَ مُعَاقَبٌ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزَيّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدّنْيَا الْمُعَذّرِ إِلَى رَبّهِ فِيمَا بَيْنَکَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللّهِ.

۲۲. حق پدر

حق پدر بر تو آن است که بدانی او اصل و ریشه‌ی توست و تو فرع و شاخه‌ی او هستی؛ و اگر او نبود، تو نبودی؛ پس هرگاه در خودت چیزی می‌بینی که موجب پیدا شدن غرور در تو می‌شود، متوجه باش که پدرت اصل و اساس آن نعمت است و خداوند را به سبب این نعمت بزرگ ستایش کن و شکر او را به جای آور، به‌اندازه‌ی نعمتی که به تو ارزانی کرده است.

۲۳. حق فرزند بر پدر و مادر

حق فرزندت این است که بدانی او از توست و در این جهان در نیک و بد خویش وابسته به توست و تو نسبت به پرورش دادن خوب و راهنمایی کردن او به راه پروردگارش و یاری رساندن به او در اطاعت خداوند، هم درباره‌ی خودت و هم حق او مسئول هستی، و بر اساس این مسئولیت پاداش می‌گیری و کیفر می‌بینی. پس در کار فرزند همچون کسی عمل کن که کارش را در این دنیا به حسن اثر خویش آراسته می‌کند و تو به سبب حسن رابطه‌ی میان خود و او و سرپرستی خوبی که از او کرده‌ای و نتیجه‌ی الهی که از او گرفته‌ای، نزد پروردگار خویش معذور باشی.

۲۴ وَ أَمّـا حَـقّ أَخِيکَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ يَدُکَ الّتِي تَبْسُـطُهَا وَ ظَهْرُکَ الّذِي تَلْتَجِئُ إِلَيْهِ- وَ عِزّکَ الّذِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ قُوّتُکَ الّتِي تَصُولُ بِهَا فَلَا تَتّخِذْهُ سِـلَاحاً عَلَى مَعْصِيَةِ اللهِ وَ لَا عُدّةً لِلظّلْمِ بِحَقّ اللهِ وَ لَا تَدَعْ نُصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى عَدُوّهِ وَ الْحَوْلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَيَاطِينِهِ وَ تَأْدِيَةَ النّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللهِ فَإِنِ انْقَادَ لِرَبّهِ وَ أَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ وَ إِلّا فَلْيَكُنِ اللهُ آثَرَ عِنْدَکَ وَ أَكْرَمَ عَلَيْکَ مِنْهُ.

۲۴. حق برادر

حق برادرت آن اسـت که دسـت و بازوی قدرت تو و پشت‌وپناه توست و تو متکی به او هسـتی و نیرو و توان تو است و به وسیله‌ی او (به دشمن) حمله می‌بری. پس مبادا از او در راه معصیت خدا به‌عنوان اسـلحه اسـتفاده کنی و همچنین ابزاری در راه ظلم و پایمال کردن حق خدا قرار دهی. کمک و یاری او در مقابل هوای نفس و پشتیبانی از وی در مقابل دشمن را ترک نکن. با این‌همه، اگر او مطیع امر پروردگارش بـود و دسـتور را به‌خوبی پذیـرا بود، چه‌بهتر؛ وگرنـه باید خداوند نزد تـو مقدم بر او و عزیزتر از او باشد.

وَ أَمّا حَقّ الْمُنْعِمِ

۲۵ وَ أَمّـا حَـقّ الْمُنْعِـمِ عَلَيْكَ بِالْـوَلَاءِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنّـهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَـهُ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ ذُلّ الرّقّ وَ وَحْشَتِهِ إِلَى عِزّ الْحُرّيّةِ وَ أُنْسِهَا وَ أَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ وَ فَكّ عَنْكَ حِلَقَ الْعُبُودِيّةِ وَ أَوْجَدَكَ رَائِحَةَ الْعِزّ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ سِجْنِ الْقَهْرِ وَ دَفَعَ عَنْكَ الْعُسْـرَ وَ بَسَطَ لَكَ لِسَانَ الْإِنْصَافِ وَ أَبَاحَكَ الدّنْيَا كُلّهَا فَمَلّكَكَ نَفْسَكَ وَ حَلّ أَسْرَكَ وَ فَرّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبّكَ وَ احْتَمَلَ بِذَلِكَ التّقْصِيرَ فِي مَالِهِ فَتَعْلَمَ أَنّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ بَعْدَ أُولِي رَحِمِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ وَ أَحَقّ الْخَلْقِ بِنَصْرِكَ وَ مَعُونَتِكَ وَ مُكَانَفَتِكَ فِي ذَاتِ اللهِ فَلَا تُؤْثِرْ عَلَيْهِ نَفْسَكَ مَا احْتَاجَ إِلَيْكَ.

حقوق نیکوکار

۲۵. حق احسان کننده

حق کسی که تو را برای دوستی یا ملک یا قرابت و... کمک کرده، بر تو این است که بدانی او از مالش گذاشته و با صرف مال، تو را از ذلت بندگی و بردگی دیگران و وحشت آن نجات داده و مزه‌ی آزادی و آسایش را به تو چشانیده و تو را از اسارت دیگران رهانیده و بوی خوش عزت و آزادی را به مشامت رسانیده است. او تو را از زندان قهر و جبر بیرون آورده و از عُسر و حرج و سختی دور کرده و با خوشی و خوشرویی و زبان انصاف با تو سخن گفته و تمام دنیا را (به سبب احسانی که نموده) به تو بخشیده و تو را فارغ‌البال ساخته است که به عبادت پروردگارت بپردازی و در این راستا ضرر مالی را تقبل و تحمل کرده است.

بدان که او نزدیک‌ترین مخلوق خداوند است نسبت به تو بعد از پدر و مادر و برادر و خواهرت، و سزاوارتر از دیگران است که در مواقع لزوم به کمک او بشتابی و برای خدا و احسانی که برای تو کرده است، یاری‌اش نمایی و خودت را هیچ‌گاه در اموری که مورد نیاز اوست، مقدم نکنی.

۲۶ وَ أَمَّـا حَـقّ مَـوْلَاکَ الْجَارِيَـةِ عَلَيْـهِ نِعْمَتُکَ فَـأَنْ تَعْلَـمَ أَنّ اللهَ جَعَلَکَ حَامِيَةً عَلَيْهِ وَ وَاقِيَةً وَ نَاصِراً وَ مَعْقِلًا وَ جَعَلَهُ لَکَ وَسِـيلَةً وَ سَـبَباً بَيْنَکَ وَ بَيْنَهُ فَبِالْحَرِيّ أَنْ يَحْجُبَکَ عَنِ النّارِ فَيَکُونُ فِي ذَلِکَ ثَوَابٌ مِنْهُ فِي الْآجِلِ وَ يَحْکُمُ لَکَ بِمِيرَاثِهِ فِي الْعَاجِلِ إِذَا لَمْ يَکُنْ لَهُ رَحِمٌ مُکَافَأَةً لِمَا أَنْفَقْتَهُ مِنْ مَالِکَ عَلَيْهِ وَ قُمْتَ بِهِ مِنْ حَقّهِ بَعْدَ إِنْفَاقِ مَالِکَ فَإِنْ لَمْ تَقُمْ بِحَقّهِ خِيفَ عَلَيْکَ أَنْ لَا يَطِيبَ لَکَ مِيرَاثُهُ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ.

۲۷ وَ أَمّا حَقّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْکَ فَأَنْ تَشْکُرَهُ وَ تَذْکُرَ مَعْرُوفَهُ وَ تَنْشُرَ لَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدّعَاءَ فِيمَا بَيْنَکَ وَ بَيْنَ اللهِ سُـبْحَانَهُ فَإِنّکَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِکَ کُنْتَ قَدْ شَـکَرْتَهُ سِـرّاً وَ عَلَانِيَةً ثُمّ إِنْ أَمْکَنَ مُکَافَأَتُهُ بِالْفِعْلِ کَافَأْتَهُ وَ إِلّا کُنْتَ مُرْصِداً لَهُ مُوَطّناً نَفْسَکَ عَلَيْهَا.

۲۶. حق آزادکرده

حق کسـی که تو به او کمک کرده‌ای .به سـبب دوسـتی یا ملک یا قرابت .
این است که خداوند تو را نگه‌دارنده و یاری‌کننده و حامی و آزاد کننده‌ی او قـرار داده است و او را وسیله و سبب تقرب تو به خداوند متعال.
اگـر کمـک کنی، خداونـد در آخرت تو را از آتـش جهنم دور خواهد کـرد و در دنیا (اگر شـخص مذکور وارثی نداشـته باشـد) میراثش به تـو تعلق خواهد گرفت و اگر ارثی از او باقـی نماند یا وارث داشـته باشـد؛ خداونـد متعال از جای دیگر بـر مال و دارایی تـو می‌افزاید و این به جهت پاداشی است که خداوند برای تو در نظر گرفته است.

۲۷. حق خوبی‌کننده

حق کسـی که برای تو کار خوبی انجام داده، آن اسـت که از او تشـکر و سپاس‌گزاری کرده و خوبی‌اش را فراموش نکنی و خوبی او را منتشر نمایی و در حق او مخلصانه دعا کنی؛ که اگر چنین نمودی، در ظاهر و پنهان شکرگزاری کرده‌ای و اگر می‌توانی خوبی او را با خوبی جبران نما و چنانچه او فعلاً نیازمند کمک نیست، متوجه و مراقب باش تا اگر مشکلی پیدا کرد، فوراً برای رفع مشکلش اقدام کنی.

۲۸ وَ أَمّا حَقّ الْمُؤَذّنِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنّهُ مُذَكّرُكَ بِرَبّكَ وَ دَاعِيكَ إِلَى حَظّكَ وَ أَفْضَلُ أَعْوَانِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الّتِي افْتَرَضَهَا اللهُ عَلَيْكَ فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مُهْتَمّاً لِذَلِكَ لَمْ تَكُنْ لِلّهِ فِي أَمْرِهِ مُتّهِماً وَ عَلِمْتَ أَنّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللهِ عَلَيْكَ لَا شَكّ فِيهَا فَأَحْسِنْ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللهِ بِحَمْدِ اللهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلّ حَالٍ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

حقوق نماز جماعت

۲۸. حق مؤذن

حق کسی که اذان می‌گوید و مؤمنان را متوجه وقت نماز می‌کند، این است که بدانی اذان‌گو به‌یادآورنده‌ی خداوند در دل‌ها و دعوت‌کننده‌ی تو به‌سوی فایده و بهترین یاری‌کننده بر انجام فریضه‌ای است که خداوند بر تو واجب کرده است؛ پس باید از او برای این کار نیکش تشکر کنی؛ و اگر در دل نسبت به بعضی از کارهای او بدبین هستی؛ در این قضیه باید خوش‌بین باشی و او را به چیزی متهم نکنی، چون‌که او نعمتی از نعمت‌های خداوند است و با نعمت خداوند باید برخوردی نیکو و شایسته داشته و شکرگزار پروردگار خویش باشی.

۲۹ وَ أَمّـا حَـقّ إِمَامِکَ فِي صَلَاتِکَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنّهُ قَدْ تَقَلّدَ السّـفَارَةَ فِيمَا بَيْنَکَ وَ بَيْنَ اللهِ وَ الْوِفَادَةَ إِلَى رَبّکَ وَ تَکَلّمَ عَنْکَ وَ لَمْ تَتَکَلّمْ عَنْهُ وَ دَعَا لَکَ وَ لَمْ تَـدْعُ لَـهُ وَ طَلَـبَ فِيکَ وَ لَمْ تَطْلُبْ فِيهِ وَ کَفَاکَ هَمّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَ الْمُسَـاءَلَةِ لَهُ فِيکَ وَ لَمْ تَکْفِهِ ذَلِکَ فَإِنْ کَانَ فِي شَـيْءٍ مِنْ ذَلِکَ تَقْصِيرٌ کَانَ بِهِ دُونَکَ وَ إِنْ کَانَ آثِماً لَمْ تَکُنْ شَـرِيکَهُ فِيهِ وَ لَمْ يَکُنْ لَهُ عَلَيْکَ فَضْلٌ فَوَقَى نَفْسَکَ بِنَفْسِهِ وَ وَقَى صَلَاتَکَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْکُرَ لَهُ عَلَى ذَلِکَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۲۹. حق امام جماعت

اما حق کسـی کـه امام تو در نمازت اسـت؛ پـس باید بدانی که او سـفارت بیـن تو و خدایت را به عهده گرفته و در آن میهمانی که میزبان آن خداوند اسـت، او از طـرف تو سـخن می‌گوید و تو از طرف او سـخن نمی‌گویـی، و او برای تو دعا می‌کند و تـو بـرای او دعا نمی‌کنی، و او برای تو می‌خواهد و تو برای او نمی‌خواهی، و اوسـت کـه کفایت می‌کند تو را در این حضور در برابر خداوند و تو او را کفایت نمی‌کنی. اگر در انجام این اعمال تقصیری باشـد، او مقصر اسـت نه تو، و اگر مرتکب گناهی شود، تو شـریک او حساب نمی‌شـوی و تو را بر او فضل و برتری نخواهد بود. و چون خودت را در پنـاه او و نمـازت را در پناه نماز او حفظ می‌کنی، پس او را سـپاس‌گزار باش؛ و برای خدمتی که برای تو انجام می‌دهد، از او تشکر کن.

۳۰ وَ أَمّا حَقّ الْجَلِيسِ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ كَنَفَكَ وَ تُطِيبَ لَهُ جَانِبَكَ وَ تُنْصِفَهُ فِي مُجَارَاةِ اللّفْظِ وَ لَا تُغْرِقَ فِي نَزْعِ اللّحْظِ إِذَا لَحَظْتَ وَ تَقْصِدَ فِي اللّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفَظْتَ وَ إِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ وَ إِنْ كَانَ الْجَالِسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ وَ لَا تَقُومَ إِلّا بِإِذْنِهِ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللّهِ.

حقوق دوستی و ارتباط

۳۰. حق هم‌نشین

حق هم‌مجلس و هم‌نشین بر تو این است که با کمال خوشرویی پذیرای او شوی و با تواضع و روی‌گشاده از او استقبال نمایی و اجازه دهی که او هم سخن گوید و تنها تو متکلم نباشی؛ از نگاه‌های متکبرانه و تحقیرآمیز که با گوشه‌ی چشم صورت می‌گیرد، پرهیز کن و وقتی سخن می‌گویی، به‌گونه‌ای سخن بگو که او بفهمد و اگر تو بر او وارد شده‌ای، اختیار با خودت هست که هر وقت بخواهی، ترکش کنی و اگر او بر تو وارد شده است، اختیار با خودش هست که بخواهد مجالست با تو را ترک نماید. اما تو بدون اجازه‌ی او (درصورتی‌که او وارد بر تو باشد) حق نداری که مجالست او را ترک کنی.

۳۱ وَ أَمّـا حَـقّ الْجَـارِ فَحِفْظُـهُ غَائِبـاً وَ كَرَامَتُـهُ شَـاهِداً وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُـهُ فِـي الْحَالَيْنِ جَمِيعاً لَا تَتَبَّعْ لَهُ عَوْرَةً وَ لَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَـوْءَةٍ لِتَعْرِفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ عَنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكَلُّفٍ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حِصْناً حَصِيناً وَ سِـتْراً سَـتِيراً لَوْ بَحَثَتِ الْأَسِـنَّةُ عَنْهُ ضَمِيراً لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لِانْطِوَائِهِ عَلَيْهِ لَا تَسْـتَمِعْ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ لَا تُسْلِمْهُ عِنْدَ شَـدِيدَةٍ وَ لَا تَحْسُدْهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ تُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ لَا تَدَّخِرْ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخْرُجْ أَنْ تَكُونَ سِلْماً لَهُ تَرُدّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشَرَةً كَرِيمَةً وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۱. حق همسایه

اما حق همسـایه؛ پـس بر تو واجب اسـت که حافظ منافـع او در غیابش و حافـظ کرامـت او در حضورش بوده؛ و در هر دو حال (حضـور و غیاب) یار و مددکار او باشـی. برای یافتن عیب‌های او تجسـس نکن و اگر ناخودآگاه و بدون قصد متوجه عیبـی در او شـدی، چون دژ محکـم و پرده‌ی ضخیمـی باش و عیب او را بپوشـان؛ به‌طوری‌که هیچ‌کس هرگز متوجه آن عیب از ناحیه‌ی تو نشود.

در گرفتاری تنهایش نگزار و اگر خداوند به او نعمتی عطا کرد، حسد نورز؛ لغزش‌هایش را ببخش و از خطاهایش درگذر؛ اگر گاهی از روی نادانی حرکت نادرسـتی نسـبت به تو انجام داد، با حلم و بردباری برخورد کن و همیشه با او در صلح و صفا باش. اجازه نـده که دیگران از او بـد بگویند و بدی‌ها و عیب‌های او را اینجا و آنجا نقل نمایند؛ از خیانت به او ممانعت کن و اگر کسـی حرف بدی یا سـخن زشـتی را به او نسبت داد، باور نکن. با همسایه‌ات معاشرت نیکو و انسانی داشته باش.

۳۲ وَ أَمّا حَقّ الصّاحِبِ فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ إِلّا فَلَا أَقَلّ مِنَ الْإِنْصَافِ وَ أَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ تَحْفَظَهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَ لَا يَسْبِقَكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ إِلَى مَكْرُمَةٍ فَإِنْ سَبَقَكَ كَافَأْتَهُ وَ لَا تُقَصّرَ بِهِ عَمّا يَسْتَحِقّ مِنَ الْمَوَدّةِ تُلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَ حِيَاطَتَهُ وَ مُعَاضَدَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبّهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا لَا يَهُمّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبّهِ ثُمّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَا تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَاباً وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۳۲. حق هم‌صحبت

حق رفیق و هم‌صحبت بر تو آن است که اگر علم و کمالی داری و می‌توانی با او چنان صحبت کنی که از تو استفاده کند و بیاموزد، پس صحبت کن، وگرنه اجازه بده او صحبت کند تا تو استفاده کنی و احترامش را نگه دار؛ همان‌گونه که دوست داری او احترام تو را حفظ کند.

کوشش کن که همیشه در کارهای نیک و رساندن فایده پیش‌قدم باشی و اگر او پیشی گرفت و نفعی به تو رساند، تو هم به بهترین وجه تلافی کرده؛ و در دوستی و محبت با او کوتاهی نکن. بر خودت لازم بدان که او را نصیحت نمایی و در گرفتاری‌ها و بلاها از او به‌قدر توان محافظت کنی و در تمام موارد یار و یاور او باش؛ مگر این‌که میل به‌طرف معصیت و گناه نماید که در این صورت باید او را باز داری و برای او رحمت باش؛ نه عذاب و نقمت.

۳۳ وَ أَمّا حَقّ الشّرِيکِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ وَ لَا تَعْزِمْ عَلَـى حُكْمِـکَ دُونَ حُكْمِـهِ وَ لَا تَعْمَلْ بِرَأْيِکَ دُونَ مُنَاظَرَتِهِ وَ تَحْفَـظُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنْهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزّ أَوْ هَانَ فَإِنّهُ بَلَغَنَا أَنّ يَدَ اللهِ عَلَى الشّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوَنَا وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ

۳۴ وَ أَمّـا حَـقّ الْمَـالِ فَـأَنْ لَا تَأْخُذَهُ إِلّا مِنْ حِلّـهِ وَ لَا تُنْفِقَهُ إِلّا فِي حِلّهِ وَ لَا تُحَرّفَـهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا تَصْرِفَهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَ لَا تَجْعَلَهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللهِ إِلّا إِلَيْهِ وَ سَـبَباً إِلَى اللهِ وَ لَا تُؤْثِرَ بِهِ عَلَى نَفْسِـکَ مَنْ لَعَلّهُ لَا يَحْمَدُکَ وَ بِالْحَرِيّ أَنْ لَا يُحْسِـنَ خِلَافَتَهُ فِي تَرِكَتِکَ وَ لَا يَعْمَلَ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبّکَ فَتَكُونَ مُعِيناً لَهُ عَلَى ذَلِـکَ أَوْ بِمَـا أَحْدَثَ فِي مَالِکَ أَحْسَـنَ نَظَراً لِنَفْسِـهِ فَيَعْمَلَ بِطَاعَةِ رَبّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَـةِ وَ تَبُوءَ بِالْإِثْمِ وَ الْحَسْرَةِ وَ النّدَامَةِ مَعَ التّبِعَةِ وَ لَا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۳۳. حق شریک

حق شـریک این اسـت کـه درغیابش کفایتش کنـی و در حضورش خود را با او مسـاوی حسـاب نمایی و هیچ‌گاه بدون تصمیم او تصمیم نگیری و به نظر خود بدون مشـورت با او عمل نکنی؛ حافظ مالش باشـی، و از خیانت به او در امور بزرگ و کوچک پرهیز نمایی، زیرا به ما رسـیده اسـت «دست خداوند با شرکا است؛ تا وقتی‌که به همدیگر خیانت نکنند.

۳۴. حق مال

حق مال و دارایی بر تو آن است که از حلال کسب کرده و به حلال مصرف کنی و از آن اسـتفاده‌ی صحیح نمایی که خیر دنیا و آخرت را به دنبال داشـته باشد. وقتی آنچه داری، از آن خداوند اسـت، پس آن را وسیله و سبب تقرب به خداونـد قرار ده و مالت را عزیزتر از جانت حسـاب نکن که برای پیشـرفت مادی و معنوی از آن بهره نبری؛ و در نتیجـه آن را برای کسی بگزاری که هرگز به فکر تو نباشد و از مال تو که به او رسیده اسـت، استفاده‌ی غلط و حـرام نماید و تو در این کار شریک جرم او و به حساب بیایی؛ و اگر استفاده‌ی صحیح و درست کند، پس سود و فایده از آن اوست و گناه و حیرت و ندامت و عذاب آخرت از آن توست.

۳۵ وَ أَمّا حَقّ الْغَرِيمِ الطّالِبِ لَکَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِراً أَوْفَيْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ وَ أَغْنَيْتَهُ وَ لَمْ تَرْدُدْهُ وَ تَمْطُلْهُ فَإِنّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ مَطْلُ الْغَنِيّ ظُلْمٌ وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِراً أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَ طَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلَباً جَمِيلًا وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِکَ رَدّاً لَطِيفاً وَ لَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَ سُوءَ مُعَامَلَتِهِ فَإِنّ ذَلِکَ لُؤْمٌ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۳۶ وَ أَمّا حَقّ الْخَلِيطِ فَأَنْ لَا تَغُرّهُ وَ لَا تَغُشّهُ وَ لَا تَكْذِبَهُ وَ لَا تُغْفِلَهُ وَ لَا تَخْدَعَهُ وَ لَا تَعْمَلَ فِي انْتِقَاضِهِ عَمَلَ الْعَدُوّ الّذِي لَا يَبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنِ اطْمَأَنّ إِلَيْکَ اسْتَقْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِکَ وَ عَلِمْتَ أَنّ غَبْنَ الْمُسْتَرْسِلِ رِبًا وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۳۵. حق طلبکار

حق کسی که به تو قرض داده و موعد پرداخت آن رسیده، این است که اگر توان پرداخت قرض را داری، بدون معطلی بپردازی و بی‌جهت مال مردم را نزد خود نگه نداری و اگر از تو قرض خود را می‌خواهد، جواب رد به او ندهی، زیرا حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «تعلل در ادای قرض و تأخیر در پرداخت آن ظلم است»؛ و اگر توان پرداخت آن را نداری، با عذرخواهی و طلب تمدید وقت قرض، رضایت صاحب مال را به دست آور و با تشکر و تقدیر، او را از خودت راضی کن؛ نه این‌که هم قرضش را نپردازی و هم فحش و دشنام نثارش کنی؛ که نشانه‌ی پستی تو خواهد بود.

۳۶. حق معاشر

حق کسی که با تو معاشرت دارد، آن است که ضرری به او نرسانده و از خیانت به او اجتناب نمایی؛ سخنش را تکذیب نکرده و اغفالش نکنی، و از خدعه و نیرنگ نسبت به او بپرهیزی؛ چون دشمنان با او برخورد نکنی، و اگر به تو اعتماد نمود، او را بر خودت مقدم بداری و بدان که ضرر رساندن برای منافع خودت به کسی که به تو اعتماد کرده است، ربا قلمداد می‌شود.

۳۷ وَ أَمّا حَقّ الْخَصْمِ الْمُدّعِي عَلَيْکَ فَإِنْ کَانَ مَا يَدّعِي عَلَيْکَ حَقّاً لَمْ تَنْفَسِخْ فِي حُجّتِهِ وَ لَمْ تَعْمَلْ فِي إِبْطَالِ دَعْوَتِهِ وَ كُنْتَ خَصْمَ نَفْسِکَ لَهُ وَ الْحَاكِمَ عَلَيْهَا وَ الشّاهِدَ لَهُ بِحَقّهِ دُونَ شَهَادَةِ الشّهُودِ فَإِنّ ذَلِکَ حَقّ اللهِ عَلَيْکَ وَ إِنْ کَانَ مَا يَدّعِيهِ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ رَوّعْتَهُ وَ نَاشَدْتَهُ بِدِينِهِ وَ كَسَرْتَ حِدّتَهُ عَنْکَ بِذِكْرِ اللهِ وَ أَلْقَيْتَ حَشْوَ الْكَلَامِ وَ لَغْطَهُ الّذِي لَا يَرُدّ عَنْکَ عَادِيَةَ عَدُوّکَ بَلْ تَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَ بِهِ يَشْحَذُ عَلَيْکَ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ لِأَنّ لَفْظَةَ السّوْءِ تَبْعَثُ الشّرّ وَ الْخَيْرُ مَقْمَعَةٌ لِلشّرّ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

حقوق خصومت

۳۷. حق مدعی

حق کسی که علیه تو اقامه‌ی دعوی کرده است و خصم تو حساب می‌شود، آن است که اگر در دعوایش علیه تو صادق است و حق با اوست، در پی بی‌اعتبار کردن حجت و دلیلش نباش و برای باطل نمودن دعوایش تلاش نکن، زیرا با وجدانت و بلکه با خودت دشمنی کرده‌ای؛ برای آن‌که وجدانت حکم به حق بودن طرف مقابلت می‌نماید و خودت بهترین شاهد و گواه هستی بر این‌که حق با خصمت هست؛ پس حق را بدون چون‌وچرا بپذیر که پذیرفتن حق یکی از حقوق خداوند متعال بر عهده‌ی بندگان است.

اما اگر در دعوایش کاذب است؛ با او مدارا کن و او را از خدا بترسان و از هر مذهب و دینی که پیروی می‌کند، برایش دلیل بیاور، تا متوجه زشتی کارش شود و با یادآوری عذاب قیامت و مرگ، او را از راه باطل برحذر دار. از سخنان منافی ادب و اخلاق بپرهیز، زیرا دشمنی دشمن را بیشتر و تیغش را تیزتر می‌کند و موجب برانگیخته شدن شر خواهد شد؛ اما سخن خوب، شر را نابود می‌کند.

۳۸ وَ أَمّـا حَـقّ الْخَصْـمِ الْمُدّعَـی عَلَیْـهِ فَـإِنْ کَانَ مَـا تَدّعِیـهِ حَقّاً أَجْمَلْـتَ فِـي مُقَاوَلَتِهِ بِمَخْرَجِ الدّعْوَی فَإِنّ لِلدّعْوَی غِلْظَةً فِي سَـمْعِ الْمُدّعَـی عَلَيْهِ وَ قَصَدْتَ قَصْـدَ حُجّتِـکَ بِالرّفْـقِ وَ أَمْهَلِ الْمُهْلَةِ وَ أَبْيَنِ الْبَيَانِ وَ أَلْطَفِ اللّطْفِ وَ لَمْ تَتَشَـاغَلْ عَنْ حُجّتِکَ بِمُنَازَعَتِهِ بِالْقِيلِ وَ الْقَالِ فَتَذْهَبَ عَنْکَ حُجّتُکَ وَ لَا يَکُونَ لَکَ فِي ذَلِکَ دَرَکٌ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللّهِ.

۳۸. حق مدعی علیه

حـق کسـی که تو علیـه او اقامـه‌ی دعوی کرده‌ای، این اسـت کـه اگر در دعوایـت بـر حق و صادق هسـتی، با او به‌خوبی و مهربانی سـخن بگو تـا راهی برای حل‌وفصـل دعوا و خصومت پیدا شـود، زیـرا کلمه‌ی دعوا و شـکایت کلمه‌ی خوبی نیست و خصم تو از شنیدن این کلمه ناراحت می‌شود؛ پس حجت و برهانت را با رفق و مدارا برای او بازگو کن و اگر نیاز به فکر کردن داشت، به او مهلت بده تا فکر کند.

۳۹ وَ أَمّـا حَقّ الْمُسْتَشِـيرِفَـإِنْ حَضَرَکَ لَهُ وَجْـهُ رَأْيٍ جَهَدْتَ لَهُ فِي النّصِيحَةِ وَ أَشَرْتَ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنّکَ لَوْ کُنْتَ مَکَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ وَ ذَلِکَ لِيَکُنْ مِنْکَ فِي رَحْمَةٍ وَ لِينٍ فَإِنّ اللّينَ يُؤْنِسُ الْوَحْشَةَ وَ إِنّ الْغِلَظَ يُوحِشُ مَوْضِعَ الْأُنْسِ وَ إِنْ لَمْ يَحْضُرْکَ لَهُ رَأْيٌ وَ عَرَفْتَ لَهُ مَنْ تَثِقُ بِرَأْيِهِ وَ تَرْضَى بِهِ لِنَفْسِـکَ دَلَلْتَهُ عَلَيْهِ وَ أَرْشَـدْتَهُ إِلَيْهِ فَکُنْتَ لَمْ تَأْلُهُ خَيْراً وَ لَمْ تَدّخِرْهُ نُصْحاً وَ لَا حَـوْلَ وَلا قُـوّةَ إِلّا بِـاللّهِ.

حقوق مشاوره

۳۹. حق کسی که از تو مشورت می‌خواهد

اما حق کسـی که از تو مشـورت می‌خواهد؛ پس اگر نظر خوبی داری که برای او مفید باشـد، در نصیحـت و راهنمایی او کوتاهـی نکن و راهی را پیش پـای او بگزار که اگر خـودت جـای او بودی، همـان راه را می‌رفتـی و با نرمی و خـوش‌زبانـی با او صحبت کن، زیرا نرم سخن گفتن و مهربانی، وحشت و ترس را تبدیل به انس و الفت می‌کند؛ درحالی‌که غلظت و تندی، انس و محبت را مبدل به ترس و وحشـت می‌سـازد و اگر چیـزی به ذهنت نرسـید تا او را راهنمایی کنی و کسـی را می‌شـناختی کـه خود به او اعتماد داشتی و حاضر بودی به رأی و نظرش عمل کنی، او را به‌سوی همان شخص راهنمایـی کـن و در این صورت اسـت که در مشـورت دادن کوتاهی نکـرده‌ای و راه درست را از او پنهان نداشته‌ای.

بـا بیانی واضـح او را متوجه حق خودت بگردان. از قیل‌وقـال و جاروجنجال بپرهیز، برای آن‌که سـبب بی‌ارزش شـدن حجت و برهانت می‌شود و اجر و پاداش تو را ضایع می‌کند.

۴۰ وَ أَمّا حَقّ الْمُشِيرِ عَلَيْکَ فَلَا تَتّهِمْهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُکَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْکَ فَإِنّمَا هِيَ الْآرَاءُ وَ تَصَرّفُ النّاسِ فِيهَا وَ اخْتِلَافُهُمْ فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتّهَمْتَ رَأْيَهُ فَأَمّا تُهَمَتُهُ فَلَا تَجُوزُ لَکَ إِذَا كَانَ عِنْدَکَ مِمّنْ يَسْتَحِقّ الْمُشَاوَرَةَ وَ لَا تَدَعْ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَا لَکَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ وَ حُسْنِ وَجْهِ مَشُورَتِهِ فَإِذَا وَافَقَکَ حَمِدْتَ اللهَ وَ قَبِلْتَ ذَلِکَ مِنْ أَخِيکَ بِالشّكْرِ وَ الْإِرْصَادِ بِالْمُكَافَأَةِ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَزِعَ إِلَيْکَ وَ لَا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۴۰. حق کسی که از او مشورت می‌خواهی

اما حق کسی که از او مشورت می‌خواهی؛ پس اگر در مشورت دادن، نظر او مطابق خواسته‌ی تو نبود، او را به خیانت متهم نکنی، زیرا آراء و نظرات مردم مختلف است و اختلاف آنان در آراء و نظرات امری متداول و معمول است.

البته تو کاملاً اختیار داری که نظر او را قبول نمایی یا رد کنی. اگر نظر او را مطابق صواب ندیدی، می‌توانی اصل نظر را متهم کنی و ناصواب بخوانی، اما خود او را هرگز؛ چون تو او را اهل مشورت می‌دانستی و به همین جهت به او مراجعه کردی.

اگر نظرش را عمل نمودی و به آنچه می‌خواستی، رسیدی، پس از او تشکر کن و خدا را سپاس‌گزار باش و اگر روزی او به تو مراجعه کند و از تو مشورت بخواهد، تو نیز احسان کرده و او را به‌صورت صحیح و به دور از خیانت راهنمایی کن.

۴۱ وَ أَمّا حَقّ الْمُسْتَنْصِحِ فَإِنّ حَقّهُ أَنْ تُؤَدّيَ إِلَيْهِ النّصِيحَةَ عَلَى الْحَقّ الّذِي تَرَى لَهُ أَنّهُ يَحْمِلُ وَ تَخْرُجَ الْمَخْرَجَ الّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ وَ تُكَلّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ فَإِنّ لِكُلّ عَقْلٍ طَبَقَةً مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَ يَجْتَنِبُهُ وَ لْيَكُنْ مَذْهَبُک الرّحْمَةَ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۴۲ وَ أَمّا حَقّ النّاصِحِ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَک ثُمّ تَشْرَئِبّ لَهُ قَلْبَک وَ تَفْتَحَ لَهُ سَمْعَک حَتّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمّ تَنْظُرَ فِيهَا فَإِنْ كَانَ وُفّقَ فِيهَا لِلصّوَابِ حَمِدْتَ اللهَ عَلَى ذَلِک وَ قَبِلْتَ مِنْهُ وَ عَرَفْتَ لَهُ نَصِيحَتَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وُفّقَ لَهَا فِيهَا رَحِمْتَهُ وَ لَمْ تَتّهِمْهُ وَ عَلِمْتَ أَنّهُ لَمْ يَأْلُک نُصْحاً إِلّا أَنّهُ أَخْطَأَ إِلّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَک مُسْتَحِقّاً لِلتّهَمَةِ- فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلّ حَالٍ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

حقوق نصیحت

۴۱. حق نصیحت شونده

حق کسی که نصیحتش می‌کنی، یا از تو خواسته است که نصیحتش کنی، بر تو این است که او را صحیح و به‌حق نصیحت نمایی و چیزی بگویی که او بتواند به آن عمل کند و از حد توان و قدرتش بیرون نباشد؛ و چنان با او سخن بگو که در خور فهم و درک او باشد، زیرا همه از نظر تعقل و فکر در یک حد نیستند، بلکه هر انسانی دارای مرتبه‌ای از عقل است و شیوه‌ات در حال نصیحت کردن نرم و گفتارت نیز دوستانه باشد.

۴۲. حق نصیحت کننده

حق کسی که تو را نصیحت می‌کند، این است که در برابر او متواضع باشی و با شنیدن نصیحت‌هایش، قلبت را سیراب کنی و گوش خود را در اختیار او قرار دهی تا هرچه می‌گوید، متوجه شوی؛ بعد از شنیدن در گفتار او تفکر کن؛ چنان‌که نصایحش را درست و صواب دیدی، بپذیر و خداوند را برای این نعمت شاکر باش؛ و چنانچه آن را ناصواب یافتی، ضمن تشکر، با مهربانی از کنارش بگذر و او را متهم نکن، زیرا می‌دانی او قصد نصیحت داشت، نه چیز دیگر، اما اشتباه کرده است؛ مگر این‌که او را از قبل می‌شناسی و می‌دانی که او آدم خیرخواهی نیست؛ در این صورت به نصیحت او اعتنا و اعتماد نکن.

۴۳ وَ أَمّا حَقّ الْكَبِيرِ فَإِنّ حَقّهُ تَوْقِيرُ سِنّهِ وَ إِجْلَالُ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَ لَا تَسْبِقْهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَؤُمّهُ فِي طَرِيقٍ وَ لَا تَسْتَجْهِلْهُ وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ تَحَمّلْتَ وَ أَكْرَمْتَهُ بِحَقّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنّهِ فَإِنّمَا حَقّ السّنّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ وَ لَا قُوّةَ إِلّا بِاللَّهِ.

۴۴ وَ أَمّا حَقّ الصّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ وَ تَثْقِيفُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السّتْرُ عَلَيْهِ وَ الرّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ وَ السّتْرُ عَلَى جَرَائِرِ حَدَاثَتِهِ فَإِنّهُ سَبَبٌ لِلتّوْبَةِ وَ الْمُدَارَاةُ لَهُ وَ تَرْكُ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنّ ذَلِكَ أَدْنَى لِرُشْدِهِ.

حقوق اخلاقی و اجتماعی

۴۳. حق بزرگ‌ترها

حق بزرگ‌تر بر تو این است که او را برای سنش احترام نمایی و چنانچه فضل و سابقه در اسلام دارد، او را تکریم و تجلیل کنی و بر خود مقدم داری؛ و اگر با تو به منازعه پرداخت، با او به مقابله نپردازی؛ و اگر در راهی همراه بودید، از او سبقت نگیری و پیش روی او حرکت نکنی؛ و چنانچه به مطلبی جاهل بود، جهلش را به رخش نکشی و اگر او تو را جاهل خواند تحمل کرده و به احترام اسلام و سنش گذشت کنی؛ زیرا حق سن به‌اندازه‌ی حق سابقه در اسلام است.

۴۴. حق کوچک‌ترها

حق کوچک‌تر بر بزرگ‌تر این است که نسبت به او مهربان باشد و در تربیت و تعلیم او بکوشد؛ خطاهایش را نادیده گیرد و عیبش را بر او بپوشاند؛ با او به مدارا رفتار کرده و در مشکلات کمکش کند؛ و اگر به سبب کمی سن و جوانی، اعمال و حرکات نابخردانه را از او سر زد، مستور نگه دارد، زیرا سبب توبه‌ی او خواهد شد و با او نزاع و مخاصمه نکند که مانع رشد او می‌شود.

۴۵ وَ أَمّا حَقّ السّـائِلِ فَإِعْطَاؤُهُ إِذَا تَيَقّنْتَ صِدْقَهُ وَ قَدَرْتَ عَلَى سَـدّ حَاجَتِـهِ وَ الدّعَـاءُ لَـهُ فِيمَا نَزَلَ بِـهِ وَ الْمُعَاوَنَةُ لَهُ عَلَى طَلِبَتِهِ وَ إِنْ شَـكَكْتَ فِي صِدْقِهِ وَ سَبَقَتْ إِلَيْهِ التّهَمَةُ لَهُ وَ لَمْ تَعْزِمْ عَلَى ذَلِكَ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ الشّيْطَانِ أَرَادَ أَنْ يَصُدّكَ عَنْ حَظّكَ وَ يَحُـولَ بَيْنَـكَ وَ بَيْنَ التّقَرّبِ إِلَى رَبّكَ فَتَرَكْتَهُ بِسَـتْرِهِ وَ رَدَدْتَهُ رَدّاً جَمِيلًا وَ إِنْ غَلَبْتَ نَفْسَـكَ فِي أَمْرِهِ وَ أَعْطَيْتَهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ- فَإِنّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

۴۵. حق کسی که از تو کمک می‌خواهد

حق کسـی که از تـو کمک می‌خواهد، آن اسـت که اگر در قـدرت و توانت هسـت، برای رفـع نیازش اقـدام نمایـی و حاجتش را برآورده سـازی؛ اگـر صدقه‌ی آمـاده داری، بـه او عطا کرده و برای رفـع گرفتاری‌اش در حقش دعـا کنی؛ چنانچه در صـدق گفتارش شـک و تردید در دلت پیدا شـد و گمان بردی کـه دروغ می‌گوید، پـس به این شـک و گمـان اعتنا نکـن و بدان که بعید نیسـت این شـک و گمان از وسوسـه‌های شیطان باشد که می‌خواهد تو را از این ثواب محروم نماید و مانع تقرب تو به پروردگارت شود.

پـس اگر چیزی بـه او نـدادی، محترمانه و بـدون آن‌که خوارش نمایی، با سـخنان زیبـا و نـرم کـه او را آزرده‌خاطر نسـازد، جوابش کن. اگر بر شـک خـود غالب آمدی و به‌رغم آنچه در دلت گذاشـته است، کمکش نمودی، بدان که این از کارهای مهم و قابل اطمینان است.

۴۶ وَ أَمّا حَقّ الْمَسْئُولِ فَحَقّهُ إنْ أَعْطَى قُبِلَ مِنْهُ مَا أَعْطَى بِالشّكْرِ لَهُ وَ الْمَعْرِفَةِ لِفَضْلِهِ وَ طَلَبِ وَجْهِ الْعُذْرِ فِي مَنْعِهِ وَ أَحْسِنْ بِهِ الظّنّ وَ اعْلَمْ أَنّهُ إنْ مَنَعَ فَمَالَهُ مَنَعَ وَ أَنْ لَيْسَ التّثْرِيبُ فِي مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ ظَالِماً فَ إِنّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفّارٌ.

۴۷ وَ أَمّا حَقّ مَنْ سَرّكَ اللهُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ فَإِنْ كَانَ تَعَمّدَهَا لَكَ حَمِدْتَ اللهَ أَوّلاً ثُمّ شَكَرْتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَ كَافَأْتَهُ عَلَى فَضْلِ الِابْتِدَاءِ وَ أَرْصَدْتَ لَهُ الْمُكَافَأَةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمّدَهَا حَمِدْتَ اللهَ وَ شَكَرْتَهُ وَ عَلِمْتَ أَنّهُ مِنْهُ تَوَحّدَكَ بِهَا وَ أَحْبَبْتَ هَذَا إِذْ كَانَ سَبَباً مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللهِ عَلَيْكَ وَ تَرْجُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْراً فَإِنّ أَسْبَابَ النّعَمِ بَرَكَةٌ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمّدْ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

۴۶. حق کسی که تو از او کمک می‌خواهی

حق کسی که از او کمک خواسته‌ای، آن است که اگر چیزی به تو عطا کرد، با تشکر و سپاس و قدردانی بپذیری و اگر نخواست کمکت کند، نسبت به او گمان بد پیدا نکن، بلکه برایش عذری در ذهنت جست‌وجو نما و منعش را حمل بر آن کن و حسن ظن داشته باش و بدان که اگر او از کمک به تو دریغ کرده، از مال خودش به تو نداده است و کسی را به دلیل این‌که مالش را به دیگری نمی‌دهد، سرزنش نمی‌کنند؛ و اگر با این کارش ظلم کرده، پس انسان بسیار ظالم و کفران‌کننده‌ی نعمت‌های خداوند متعال است.

۴۷. حق کسی که سبب خوشحالی تو شده است

اما حق کسی که خداوند او را سبب سرور و خوشحالی تو قرار داده است؛ پس اگر با آگاهی و خواسته‌ی خودش تو را مسرور نموده است، خداوند را ستایش کرده و بعد از حمد و ثنای الهی از آن شخص به‌اندازه‌ی ارزش کارش قدردانی کن، زیرا برتری عمل او از آن جهت است که اول اقدام نموده است؛ مراقب باش تا تو نیز در او سبب سرور و خوشحالی شوی. و اگر ناخودآگاه و بدون قصد سبب شده است، خدای را سپاسگزار باش و بدان که این نعمت از ناحیه‌ی اوست که تو را به آن اختصاص داده است؛ و شخصی را که سبب سرور تو شده است، دوست بدار، چون سببی از اسباب نعمت‌های خداوند است و برای او طلب خیر کن، زیرا اسباب نعمت هر جا باشد، مایه‌ی برکت است؛ اگرچه بدون قصد باشد.

۴۸ وَ أَمّـا حَقّ مَنْ سَـاءَکَ الْقَضَاءُ عَلَى يَدَيْـهِ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَإِنْ كَانَ تَعَمّدَهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَى بِکَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَ حُسْنِ الْأَدَبِ مَعَ كَثِيرِ أَمْثَالِهِ مِنَ الْخَلْقِ فَـإِنّ اللّهَ يَقُـولُ وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَـبِيلٍ إِلَى قَوْلِـهِ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ وَ قَالَ عَزّ وَ جَـلّ وَ إِنْ عاقَبْتُـمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِـهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصّابِرِينَ هَذَا فِي الْعَمْدِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْداً لَمْ تَظْلِمْهُ بِتَعَمّدِ الِانْتِصَارِ مِنْهُ فَتَكُونَ قَدْ كَافَأْتَهُ فِي تَعَمّدٍ عَلَى خَطَإٍ وَ رَفَقْتَ بِهِ وَ رَدَدْتَهُ بِأَلْطَفِ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ لا قُوّةَ إِلّا بِاللّهِ.

۴۸. حق کسی که به سبب او نکبتی به تو رسیده است

حق کسی که به سبب گفتار یا رفتارش، سبب نکبت و گرفتاری تو شده، آن است که اگر از روی عمد و آگاهی به تو ضرر رسانیده است، بهتر است که او را ببخشی، زیرا عفو موجب می‌شود که از این کار در آینده دست بردارد و با خلق خدا مؤدبانه و بدون آزار برخورد کند، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی بر او نیست؛ ایراد و مجازات بر کسانی است که بر مردم ستم می‌کنند و در زمین به‌ناحق ظلم روا می‌دارند؛ برای آنان عذاب دردناکی است. اما کسانی که شکیبایی و عفو کنند، این از کارهای پرارزش است.» [شوری، ۴۱-۴۳] و همچنین می‌فرماید: «و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده است کیفر دهید! و اگر شکیبایی نمایید این کار برای شکیبایان بهتر است.» [نحل، ۱۲۶]

این در صورتی است که عمدی در کار باشد. اما اگر ضرری که به تو رسیده، غیرعمدی بوده است، از ستم بر او به نیت انتقام پرهیز کن، تا ضرر عمدی به کسی که از روی خطا مرتکب عملی شده است، نرسانی؛ بلکه با او به رفق و مدارا رفتار کن، و خطایش را با مهربانی و لطفی که در توان داری، پاسخ بده.

۴۹ وَ أَمَّـا حَـقّ أَهْـلِ مِلّتِکَ عَامّةً فَإِضْمَارُ السّـلَامَةِ وَ نَشْـرُ جَنَاحِ الرّحْمَةِ وَ الرّفْقُ بِمُسِـيئِهِمْ وَ تَأَلّفُهُمْ وَ اسْـتِصْلَاحُهُمْ وَ شُـكْرُ مُحْسِـنِهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْکَ فَإِنّ إِحْسَانَهُ إِلَى نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْکَ إِذَا كَفّ عَنْکَ أَذَاهُ وَ كَفَاکَ مَئُونَتَهُ وَ حَبَسَ عَنْکَ نَفْسَهُ فَعُمّهُمْ جَمِيعاً بِدَعْوَتِـکَ وَ انْصُرْهُـمْ جَمِيعـاً بِنُصْرَتِـکَ وَ أَنْزَلْتَهُمْ أَنْزِلْهُـمْ جَمِيعاً مِنْکَ مَنَازِلَهُـمْ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَـةِ الْوَالِدِ وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ وَ أَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ فَمَنْ أَتَاکَ تَعَاهَدْتَهُ بِلُطْفٍ وَ رَحْمَةٍ وَ صِلْ أَخَاکَ بِمَا يَجِبُ لِلْأَخِ عَلَى أَخِيهِ.

۴۹. حق همه‌ی مسلمانان به‌طور عموم

حق همه‌ی مسـلمانان بر تو این اسـت که در دل نسـبت بـه آنان کدورتی نداشـته باشـی و بال‌های مهربانی و لطفت را بر سر خطاکاران ایشـان بیفشانی و به جهت اصلاح و ایجاد الفت بین آن‌ها و خود بکوشـی و شـکر و سپاس را از نیکوکاران آن‌ها دریغ نداری؛ کسـانی که احسـان و نیکی آن‌ها برای خـودشـان و برای توست، زیرا احسـان آن‌ها به خودشان احسان به تو نیز هسـت؛ وقتی‌که آزاری به تو نرسانند و تـو را گرفتار دفع آن آزار نکنند و خود را از آسـیب رسـاندن به تـو دور نگه دارند. پس برای همه‌ی مسـلمانان دعا کن و به یاری همه‌ی آن‌ها بشـتاب و همه را در مراتبی که دارند، مورد عنایت و تکریم قرار ده.

۵۰ وَ أَمّـا حَـقّ أَهْلِ الذّمّةِ فَالْحُكْمُ فِيهِـمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللهُ وَ تَفِيَ بِمَا جَعَلَ اللهُ لَهُمْ مِنْ ذِمّتِهِ وَ عَهْدِهِ وَ تَكِلَهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طُلِبُوا مِنْ أَنْفُسِـهِمْ وَ أُجْبِرُوا عَلَيْـهِ وَ تَحْكُـمَ فِيهِـمْ بِمَا حَكَمَ اللهُ بِهِ عَلَى نَفْسِـكَ فِيمَا جَرَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ مِـنْ مُعَامَلَةٍ وَ لْيَكُنْ بَيْنَكَ وَ بَيْـنَ ظُلْمِهِـمْ مِنْ رِعَايَةِ ذِمّةِ اللهِ وَ الْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ وَ عَهْدِ رَسُـولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَائِلٌ فَإِنّـهُ بَلَغَنَا أَنّهُ قَالَ مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِداً كُنْتُ خَصْمَهُ فَاتّقِ اللهَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ.

****

فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقّاً مُحِيطاً بِكَ لَا تَخْرُجُ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا وَ الْعَمَلُ فِي تَأْدِيَتِهَا وَ الِاسْـتِعَانَةُ بِاللهِ جَلّ ثَنَاؤُهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوّةَ إِلّا بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبّ الْعَالَمِين.

۵۰. حق غیرمسلمانانی که در حال جنگ با مسلمانان نباشند

اما حق افراد غیرمسـلمان که در حال جنگ با مسـلمان‌ها نیستند و شرایط زندگی در مملکت اسلامی را پذیرفته‌اند؛ آن است که بپذیری از آنان چیزی را که خدا پذیرفته اسـت و وفا کنی به عهد و پیمانی که بین آن‌ها و دولت اسلامی منعقد شده اسـت و مزاحم آنان در آنچه از خودشـان می‌خواهند و به آنچه مجبور به آن هستند، نشـوی؛ و حکم کن دربـاره‌ی آن‌ها، همان‌گونه که خداوند بر تو حکم نموده اسـت، در آنچـه واقع می‌شـود بین تو و آن‌ها از معامله؛ و پیمـان خداوند و وفا به عهد خدا و رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را بین خـود و ظلم به آن‌ها حائل قـرار بده؛ زیـرا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما رسـیده اسـت که فرمودند: «کسـی که کافر ذمّی و معاهد را مورد ظلـم قرار دهد، من خصم او خواهم بود.» پس تقوای الهی را پیشه کن و قوتی نیست، مگر قوت و قدرت خداوند متعال.

****

این‌ها پنجاه حقی است که تو را احاطه کرده است و از این حقوق در هیچ حالی از احوال خارج نیستی؛ بر تو واجب است رعایت این حقوق و تلاش برای ادای آن و طلب کمک از خداوند متعال بر رعایت این حقوق؛ و نیست قوتی، مگر به قدرت خداونـد متعال و حمد و سپاس مخصوص آن ذات مقدس است.

سئوالات گزینه‌ای

۱- حقی که اصل حقوق است و از آن حقوق دیگری منتشر و متفرع می‌شود کدام است؟

الف) حق‌النفس
ب) حق‌الله
ج) حق پیشوای در علم
د) حق پیشوای در حکومت

۲- کدام یک از موارد ذیل از جمله حقوق نفس نمی‌باشد؟

الف) حق زبان
ب) شرک نورزیدن به خداوند
ج) استفاده از تمام قوه و نیروی خدادادی
د) بندگی خداوند

۳- طبق متن کتاب، کدام مورد جزء حقوق نماز به شمار می‌رود؟

الف) اظهار عجز
ب) به موقع خواندن نماز
ج) تواضع و اظهار بیچارگی
د) به جماعت خواندن آن

۴- بنابر فرمایش رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله : .... سپری در برابر آتش جهنم است.

الف) روزه
ب) نماز
ج) صدقه
د) قربانی کردن

۵- .... از حقوق رهبر سیاسی می‌باشد؟

الف) ذهنت را آماده پذیرش سخن آن نمایی.
ب) در تعظیم و تکریم و احترام به او کوتاهی مکنی.
ج) به نصیحت خالصانه او گوش کنی.
د) آنچه را که از او می‌آموزی به غیر خودت منتقل کنی.

۶- اطاعت در امور کوچک و بزرگ از حقوق .... به حساب می‌آید؟

الف) حق رعیت
ب) حق رهبر سیاسی
ج) حق استاد
د) حق مالک

۷- بر شوهر است که نسبت به همسر خویش ....

الف) مهربان، انیس و همدم باشد.
ب) تواضع و فروتنی داشته باشد.
ج) صادق باشد و دروغ نگوید.
د) نفقه وی را بپردازد.

۸- کدام مورد از حقوق کسی که خداوند حفظ و صیانت از او را بر عهده تو گذاشته، به شمار نمی‌رود؟

الف) آنچه خودت می‌پوشی به او بپوشانی.
ب) از آنچه خودت می‌خوری به او بخورانی.
ج) در برابر او تواضع داشته باشی.
د) بالاتر از توان و قدرش تکلیفش نکنی.

۹- اصلی‌ترین حقوق پدر و مادر چیست؟

الف) تواضع و فروتنی در مقابل آنها
ب) شکرگزاری از زحمت‌شان
ج) دستگیری در سالخوردگی
د) باادب و احترام صحبت نمودن با آنها

۱۰- با برادر خود چگونه نباید رفتار کرد؟

الف) ابزاری در راه ظلم به دیگران
ب) کمک و یاری او در برابر هوای نفس
ج) پشتیبانی از او در برابر دشمن
د) استفاده نکردن از او در راه معصیت خداوند

۱۱- .... نیرو و توان هر فرد در راه پیشبرد اهدافش می‌باشد؟

الف) پدر و مادر
ب) فرزند
ج) برادر
د) استاد

۱۲- چه کسانی نزدیک‌ترین مخلوق خداوند نسبت به انسان هستند؟

الف) پدر و مادر و برادر و خواهر و کسی که به انسان احسان می‌کند.
ب) فقط پدر و مادر
ج) هر کس که به انسان خوبی و احسان کند.
د) هر کس که از دین و تقوای بیشتری برخوردار باشد.

۱۳- کدام یک از حقوق کسی که کار خوبی برای تو نموده نیست؟

الف) خوبی‌اش را فراموش نکنی.
ب) در برابر هوای نفس او را یاری کنی.
ج) خوبی‌اش را منتشر نمایی.
د) در حق او مخلصانه دعا کنی.

۱۴- کـدام یک بهترین یاور و کمک‌کار تـو در انجام فریضه واجبی است که خداوند بر عهده‌ات نهاده است؟

الف) مؤذّن　　ب) پدر و مادر

ج) امام جماعت　　د) استاد

۱۵- .... کسـی اسـت که مأموریت سـپر به سـوی پروردگارت را بین تو و خدا به گردن گرفته است و در این مقام از طرف تو سخن می‌گوید؟

الف) پدر　　ب) همسایه

ج) امام جماعت　　د) مادر

۱۶- «اگر کسـی حرف بدی یا سـخن زشتی را به او نسـبت داد، باور نکن» این مورد از حقوق چه کسی به حساب می‌آید؟

الف) هم‌نشین　　ب) همسایه

ج) امام جماعت　　د) برادر

۱۷- دست خداوند همراه .... است، تا وقتی که به همدیگر خیانت نکنند؟

الف) هم‌صحبت　　ب) هم‌نشین

ج) معاشر　　د) شریک

۱۸- «چنانچه به مطلبی جاهل بود، جهلش را به رخش نکش» از حقوق کیست؟

الف) حق کوچک‌ترها　　ب) حق نصیحت‌شونده

ج) حق بزرگ‌ترها　　د) حـق کسـی کـه از تـو کمـک می‌خواهـد.

۱۹- ضـرر رسـاندن بـه خاطر منافـع خودت به کسـی کـه به تـو اعتماد نموده اسـت .... قلمداد می‌شود.

الف) رشوه　　ب) اختلاس

ج) ربا　　د) وفا نکردن به عهد

۲۰- نتیجه پرخوری کدام نیست؟

الف) تنبلی　　ب) سخافت

ج) بازداشتن انسان از اعمال صالح　　د) کسالت

۲۱- اگر از کوچک‌ترها اعمال و حرکات نابخردانه سر زد آن را مستور نگه دارید زیرا که سبب .... او خواهد شد.

الف) توبه
ب) بزرگ شدن
ج) متواضع شدن
د) نرم‌خو شدن

۲۲- در حق کسی که از تو کمک می‌خواهد، اگر در صدق گفتارش شک و تردید در دلت پیدا شد ....

الف) به شک خود اعتنا کن.
ب) به شک خود اعتنا نکن.
ج) در مورد صدق گفتارش تحقیق کن.
د) ازاو برای اثبات گفتارش شاهد طلب کن.

۲۳- «از آن شخص به اندازه ارزش کارش قدردانی کن» این مورد از حقوق چه کسی به شمار می‌رود؟

الف) کسی که به تو اعتماد کرده است.
ب) کسی که تو از او در خواست کمک کرده‌ای.
ج) کسی که تو را خوشحال کرده است.
د) کسی که از تو کمک می‌خواهد.

۲۴- اگر کسی به کذب، علیه انسان اقامه دعوی نمود باید به او چگونه برخورد کرد؟

الف) باید بر علیه او اقامه دعوی نمود.
ب) باید او را از خدا و عواقب کارش بترسانی.
ج) دوستان و اقوامش را از کذب سخنش مطلع کنی.
د) سخنش را بپذیری و حقوقش را پرداخت نمایی.

۲۵- کدام یک از موارد ذیل جزء حقوق همه‌ی مسلمانان نیست؟

الف) نسبت به آنها کدورتی نداشته باشی.
ب) به جهت اصلاح و ایجاد الفت بین آنها و خود بکوشی.
ج) با خطاکاران ایشان به گونه‌ای رفتار کنی تا دیگر گناه خود را تکرار نکنند.
د) برای همه‌ی مسلمانان دعا کن و به یاری همه‌ی آنها بشتاب.

۲۶- «آنچه را که خدا از ایشـان پذیرفته تو نیز پذیرا باشـی و با ایشـان به حکم خدا عمل کنـی واز ظلـم و سـتم بر آنهـا بپرهیـزی.» این مورد از حقـوق .... می‌باشـد.

۲۷- واجب‌تریـن حقوق که غیر تو بر تـو دارد و خداوند رعایت آن حقوق را بر تو واجب کرده چه حقی می‌باشد؟

۲۸- در رعایت حق نزدیکان حق چه کسی در اولویت قرار دارد؟

۲۹- زینت هر شخص عاقل در .... اوست.

۳۰- عفو کردن کسـی که از عمد سـبب نکبت و گرفتاری تو شده است چه نتیجه‌ای را به همراه خواهد داشت؟